

نهادهای ایدئولوژیک و استمرار حکومت پهلوی دوم ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹)

مرتضی منشادی^۱

بهروز اسمعیل زادگان^۲

چکیده

شدت و کیفیت اثربخشی قدرت ایدئولوژی، یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم است که مورد توجه و تأکید هر نظام سیاسی است. موفقیت نظام سیاسی در گسترش ایدئولوژی خود در لایه‌های مختلف جامعه، تأثیر قابل توجهی بر تداوم و ثبات آن نظام سیاسی دارد. پهلوی دوم که سلطنت را از ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی و اجتماعی آغاز کرد در دوران سلطنتش از طریق نهادهای متعدد فرهنگی، کوشید تا با گسترش ایدئولوژی ایران‌گرایی و کسب مشروعیت ایدئولوژیک، بحران‌های سیاسی و اجتماعی تهدیدکننده حکمرانی خود را به سود خویش مدیریت کند. مقاله حاضر در تلاش است با استفاده از روش تحلیل کیفی به این سؤال بپردازد که چگونه نهادهای ایدئولوژیک باعث استمرار حکومت پهلوی دوم شده بودند؟ در این رابطه با بررسی ساختار داخلی و شرایط حاکم بر ایران آن دوره بر این امر تأکید شده است که نظام سیاسی پهلوی دوم با سیاست نهادسازی و تکیه بر قدرت نظم‌دهنده آن‌ها، تلاش می‌کرد شرایط و امکانات لازم

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، نویسنده مسئول Manshadi@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی Behroozesmailzadegan@yahoo.com

Archive of SID

جهت تقویت پایه ایدئولوژی قدرت و متعاقب آن تداوم حکومت خود را فراهم نماید. فرضیه این پژوهش در قالب نهادگرایی انتخاب عقلانی آزمون شده است. **واژه‌های کلیدی:** نهادسازی، ایدئولوژی، استمرار حکومت، مشروعیت سیاسی، نظام پهلوی دو

قدرت محور سیاست و درعین حال از مسائل مهم و پیچیده در علم سیاست است؛ بگونه‌ای که تصور عرصه سیاست بدون توجه به مفهوم قدرت غیرمتمم به نظر می‌رسد. قدرت یکی از ابزارهای پایه‌ای و ویژه در نظم بخشیدن به امور عمومی و تأمین امنیت داخلی و خارجی هر دولتی به شمار می‌آید. این مفهوم در سیاست و روابط سیاسی، اجتماعی تنها و به‌طور مطلق به بعد فیزیکی و کاربرد زور اشاره ندارد، بلکه ابعاد دیگری همچون قدرت ایدئولوژیک و نرم‌افزاری هم از آن مستفاد می‌گردد. اغلب نظام‌های سیاسی در طول تاریخ در کنار استفاده از قدرت خشن و منفور اجبار از قدرت ایدئولوژی جهت تداوم و ثبات حاکمیت حداکثری خود سودبرده‌اند. زیرا اجبار تنها در صورتی برای مردم یک کشور قابل پذیرش و تحمل خواهد بود که آمیخته به یک برنامه و سیاست توجیه‌گر قدرتمند باشد. از این رو پایه ایدئولوژی قدرت با به تصویر کشیدن وضعیت مطلوب و آرمانی در جامعه و سرپوش گذاشتن بر روی واقعیت‌های درونی جامعه، زمینه تثبیت قدرت رژیم حاکم به عنوان قدرت مسلط و برتر را فراهم می‌کند. در این حالت قدرت نظام حاکم در برابر پیشامدهای نامطلوب، مقاوم و در محفظه ای امن قرار می‌گیرد. اما صرف دانستن اینکه قدرت ایدئولوژی چه تاثیری می‌تواند بر روی تحولات و وقایع یک کشور داشته باشد، کافی نیست؛ بلکه شناخت دستگاه‌های ایدئولوژیکی که شرایط سلطه ایدئولوژی در جامعه را فراهم می‌آورند، اهمیت و ضرورت دارد. به عبارت دیگر انبساط و انقباض پایه ایدئولوژی وابسته به قدرت نهادی، کارکرد و اثربخشی آنها در جامعه است. نهادها به واسطه برخورداری از قواعد و قوانین الزام‌آور، به طریقی رفتار کنشگران را قابل پیش بینی می‌کنند و بر رفتار و کنش آنها در جامعه قید و بندهایی می‌گذارند که باعث سهولت در انجام وظایف و مسئولیت‌های شهروندان می‌گردد.



Archive of SID

تأثیرگذاری قدرت نهادهای ایدئولوژی‌ساز در روند تداوم حکومت پهلوی دوم از سالهای بعد از اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ تا سالهای پایانی دهه ۵۰ قابل بررسی است. حکومت با استفاده از ابزار نهادسازی در این دوره، تلاش گسترده‌ای برای ترمیم لایه‌های زیرین و سطحی جامعه انجام می‌داد تا پهلوی دوم را که با ضعف مشروعیت درونی مواجه بود را در شرایط آرمانی از قدرت، اقتدار و حاکمیت بر تمام اقشار جامعه قرار دهد. ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم به جهت حضور نیروهای نظامی بیگانه، ناامنی، وحشت، شکل‌گیری نیروهای گریز از مرکز و جریانه‌ها و گروه‌های سیاسی ضد نظام، درگردابی از هرج و مرج و بی‌نظمی فرو غلطیده بود و سقوط و برچیده شدن کامل دودمان پهلوی دور از انتظار نبود. با این وجود این اتفاق با وقفه‌ای سه دهه‌ای به وقوع پیوست. بنابراین ضمن توجه به تمام پژوهشها و نظراتی که در خصوص ظهور و سقوط حکومت پهلوی دوم وجود دارد، مقاله پیش رو بر آن است که دلایل و عوامل آن تداوم را از طریق بررسی نهادهای ایدئولوژیک حکومت پهلوی بررسی کند. در این مقاله تلاش خواهیم کرد به این سوال پاسخ دهیم که قدرت نهادی چه تاثیری بر تقویت چهره یا پایه ایدئولوژیک نظام سیاسی پهلوی دوم داشته است؟ به عبارت دیگر، محمدرضا پهلوی چگونه ایدئولوژی حکومتی را از طریق نهادسازی منتشر می‌کرد تا حکومتش تداوم پیدا کند. فرضیه ما این است که پهلوی دوم با القای ایدئولوژی حکومتی از طریق قدرت سازمان دهنده نهادها، تلاش می‌کرد تا ضمن توجه وضعیت موجود، شرایط گذار از بحران‌ها را فراهم آورد.

چارچوب نظری

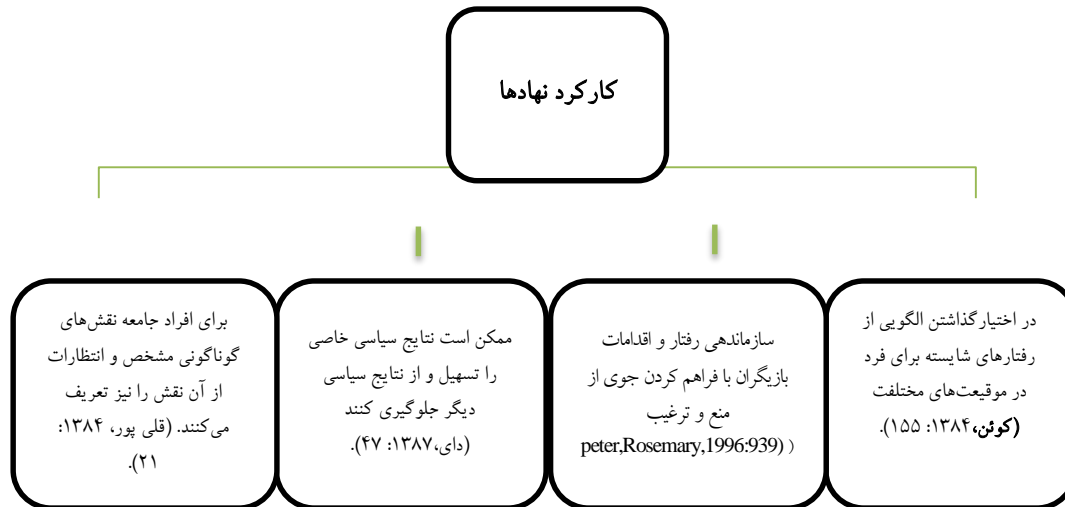
«نهادگرایی»

رویکرد نهادگرایی یکی از قدیمی‌ترین چهارچوبهای نظری است که پتانسیل



لازم برای تبیین مساله قدرت و کاربست پایه‌های آن را در جامعه دارا می‌باشد. سابقه ظهور رویکرد نهادگرایی به اواخر قرن نوزدهم میلادی می‌رسد و از آن پس دایره مطالعه خود را بررسی نهادهای؛ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف قرار داده است (مارش، استوکر، ۱۳۸۴: ۱۰۱). بنابراین بیش از هر چیزی بررسی نهادها و کارویژه‌های آنها در جامعه مورد توجه این رویکرد است. نورث به عنوان یکی از پیشگامان رویکرد نهادگرایی، نهادها را مجموعه ای از قواعد در داخل یک جامعه می‌داند که به طور رسمی توسط انسان ها تاسیس شده‌اند و محدودیت‌هایی را برای تعاملات و روابط بین آنها ایجاد می‌کنند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۹). نهاد، نظامی نسبتاً پایدار و سازمان یافته از الگوی اجتماعی است که بر رفتارهای فردی نظارت می‌کند و به دلیل برخورداری از کارکردهای خاص، خود را به فرد تحمیل می‌کند و فرد از زمان تولد و در سراسر عمر، آنها را ساخته و پرداخته در مقابل خود می‌یابد. بنابراین شناخت کارکردهای نهادها برای شناخت و تبیین اعمال و کردارهای انسان ها و پیش‌بینی چگونگی رفتار آینده آنان یک ضرورت به شمار می‌آید. بخشی از این کارکرد ها به شرح زیر قابل نمایش است:





نمودار ۱. کارکردهای اصلی نهادها در جامعه.

نهادها تا زمانی که توانایی تحقق کارکردهای خود در جامعه را داشته باشند، دوام خواهند یافت. اما به محض اینکه از کارکردهای مورد انتظار عدول کنند یا به طریقی قادر به انجام کارویژه‌های مورد نظر نباشند، تغییر می‌یابند و نهادهای دیگری جایگزین خواهند شد. در این رابطه اولسن، توضیح می‌دهد که نهادهای ناکارآمد نمی‌توانند برای مدت طولانی به عنوان حافظان و مدافعان منافع شخص یا گروهی دوام بیاورند. از این رو موفقیت یک نهاد و حتی تغییر آن به تلاش آن نهاد برای سازماندهی و موفقیت در حل مشکلات جمعی است (Lekovic, 2011: 363).

تئوری نهادگرایی به دو نحله متمایز از یکدیگر تقسیم شده است. در یک طرف نهادگرایان قدیم هستند که با افرادی همچون؛ ولن، کامنز و میچل شناخته می‌شود که فرضیات اقتصاد کلاسیک را که بر رفتار عقلایی فردی استوار است را مورد انتقاد قرار داده‌اند و نهادها را تعیین کننده چگونگی رفتار اقتصادی افراد می‌دانند و بیان می‌کنند که به علت ثبات نسبی نهادها، رفتار فردی در درون قالب‌های نهادی شکل می‌گیرد (آب نیکی، ۱۳۸۶: ۱۴). در سوی دیگر نهادگرایان جدید قرار دارند که این پژوهش نیز از دیدگاه و نظرات آنها بهره خواهد برد. شروع نهادگرایی جدید به بعد از جنگ جهانی دوم و وقوع انقلاب رفتاری در علوم اجتماعی بر می‌گردد. بعد از این حوادث، زمینه و نیاز برای تجزیه و تحلیل نهادها احساس شد و با وجود محدودیت‌هایی در مدل رفتاری، زمینه برای شکل‌گیری نهادگرایی جدید فراهم گردید (Immergat, 2010). نهادگرایی جدید با کارهای مارچ و السن، هال و تیلور شهرت یافته است. این افراد معتقدند که علوم سیاسی و تا اندازه ای برخی دیگر از علوم اجتماعی از نیروهای نظری و مفهومی خود دور افتاده‌اند و به سوی محورکردن محوریت ارزش‌های سیاسی و انتخاب جمعی رفته‌اند (پیترز، ۱۳۸۶: ۴۷). نهادگرایان جدید در اقتصاد و علوم سیاسی بر روی هنجارهای رسمی و نظارت به وسیله دولت، نیروهای اجتماعی و موسسات تاکید می‌کنند. نهادگرایی جدید شامل؛



Archive of SID

نهادگرایی هنجاری، انتخاب عقلانی، تاریخی، تجربی و جامعه شناختی می‌شود. این پژوهش از شاخه های نهادگرایی، انتخاب عقلانی را برگزیده است. براساس دیدگاه نهادگرایان انتخاب عقلانی، هر نهادی کارکرد و مسئولیت خاص خود را دارد که به آن اختصاص پیدا می‌کند و به خاطر ارضای نیازهای انسان شکل می‌گیرد (کوئن، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۳). آنها معتقدند که در تعیین نتایج سیاسی، رفتار بازیگران بسیار حائز اهمیت است و نیروهای تاریخی غیر شخصی اهمیت ندارند (Peter, Rosemary, 1996:12). بر این اساس، این رویکرد درصدد کشف قوانین رفتار و عمل سیاسی است. وقتی این قوانین شناخته شوند می‌توان رفتار سیاسی را با مدل سازی درک، تبیین و پیش بینی کرد. برای دستیابی به این قوانین باید نهادهای مرتبط با آنها را مورد شناسایی و بررسی قرار داد. چراکه افراد و گروه‌های مختلف نهادها را توسعه می‌دهند و از طریق آنها با ایجاد محدودیت‌های ساختاری به دنبال حداکثر کردن و بهینه کردن مطلوبیت خود هستند. نهادهایی که از طریق بازیگران فردی ایجاد می‌گردند می‌توانند بازیگران را در تغییر و شکل دادن به محیط های نهادی برای دستیابی به اهدافشان سود رسانند (Koeble, 1995:235). بنابراین روش انتخاب عقلانی افراد، سازمانها و دولتها را به‌عنوان واحدهای اصلی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد که به عنوان بازیگران منطقی به دنبال ثروت و قدرت هستند (POLLACK, 2006: 31-32). در این مدل حکومتها سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که پیگیری آنها حداکثر فایده و حداقل هزینه را برایشان داشته باشد و هزینه بیشتر از فایده نباشد (دای، ۱۳۸۷: ۵۷).

سوال اصلی از دیدگاه نهادگرایان انتخاب عقلانی این است که نهادها تا چه اندازه می‌توانند در داخل یک جامعه موثر باشند؟ اینکه آیا این نهادها بر اساس استراتژی‌های بازیگران شکل می‌گیرند و تنظیم می‌شوند یا اینکه این نهادها هستند که به هویت و منافع بازیگران جهت می‌دهند. حال و تیلور از نظریه پردازان نهادگرایی انتخاب عقلانی چهار مفروضه را در این خصوص ذکر

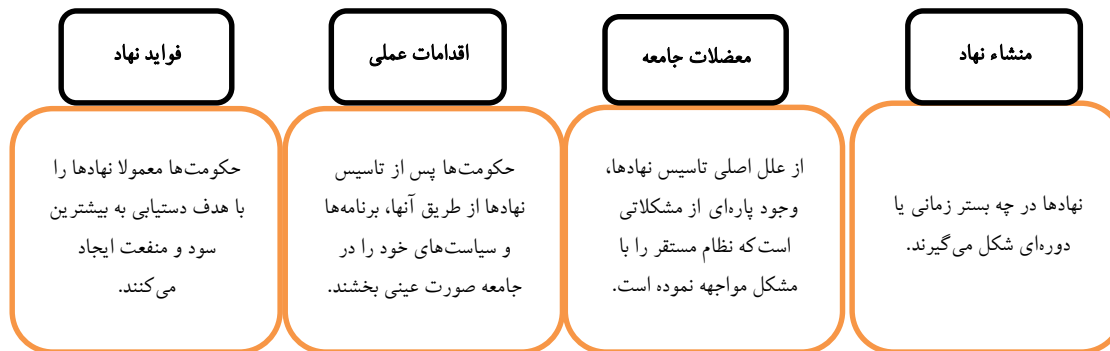
نهادهای ایدئولوژیک و استمرار ... ۱۷۹

Archive of SID

می‌کنند. مرحله اول، بازیگران مجموعه‌ای از نهادها را برای حداکثرسازی سود و منفعت خود ایجاد می‌کنند. مرحله دوم، افراد با توجه به محاسبات راهبردی خود در این نهادها دست به عمل می‌زنند. در این مورد با توجه به رفتار و اقدامات سایر بازیگران محدودیت‌هایی یا مشوق‌هایی ایجاد می‌کنند. سومین مرحله، تصور از عمل و سیاست انسان در شرایط وجود معضلات ناشی از اقدامات جمعی، باعث تمایل به ایجاد نهاد می‌گردد. نهایتاً اینکه نهادگرایان انتخاب عقلانی تمایل زیادی به منشاء نهادها در یک فرایند مشخص را دارند (Korpi, 2001:5-6).



سال پنجم، شماره ۲۰
زمستان ۱۳۹۸



نمودار ۲. چهار مرحله یا مفروضه نهادگرایی انتخاب عقلانی هال و تیلمور

نکته پایانی آنکه، معمولا نهادهای فراگیر و گسترده‌ای مانند نهاد ایدئولوژیک در راستای دستیابی به هدف یا اهداف، شامل زیرمجموعه‌ای از موسسات می‌باشد. این موسسات در واقع بخش‌هایی از کارویژه نهاد اصلی را بر عهده دارند. به این ترتیب نوعی تقسیم کار در نهاد انجام می‌شود تا بر دقت و سرعت انجام کارویژه و دستیابی به هدف افزوده شود.

چیستی پایه ایدئولوژی قدرت

ایدئولوژی یکی از اصلی‌ترین و مهمترین پایه‌های قدرت سیاسی محسوب می‌گردد. در رابطه با مفهوم و معنای ایدئولوژی، اجماعی وجود ندارد و این موضوع ایدئولوژی را به یک واژه گنگ و مناقشه برانگیز تبدیل نموده است. بگونه‌ای که مردم در استفاده‌های روزمره خود از آن به عنوان ایده‌های سفت و سخت یا دگم و گمراه‌کننده یاد می‌کنند (Dijk, 2006: 729). مارکس و انگلس، نگاه تحقیرآمیزانه و منتقدانه‌ای نسبت به ایدئولوژی دارند. کارل مارکس، ایدئولوژی را آگاهی کاذب و تصوراتی می‌داند که طبق حاکم از واقعیت‌ها بنابر موقعیت و منافع خود دارد و در نهایت ایدئولوژی چیزی جز آگاهی دروغین درباره واقعیت نیست (بشلر، ۱۳۷۰: ۶). برداشت مارکس از مفهوم ایدئولوژی چندین ویژگی را در برمی‌گیرد. نخستین ویژگی اینکه موضوع ایدئولوژی همانا ایجاد توهم و گمراه کردن مردم است یا یک جهان بینی دروغین یا خطاپذیری را استمرار می‌بخشد. دومین ویژگی ایدئولوژی به باور مارکس این است که ایدئولوژی با نظام طبقاتی گره خورده است. در واقع مارکس معتقد است که ایدئولوژی نشانگر منافع و علایق طبقه مسلط است. ویژگی سوم اینکه مارکس ایدئولوژی را جلوه‌ای از قدرت می‌داند. ایدئولوژی با سرپوش‌گذاردن بر تضادهایی که نظام سرمایه‌داری و در اشتراک با تمامی جوامع طبقاتی، بر آنها استوار است، می‌کوشد تا این حقیقت را از پرولتاریای پنهان نگه دارد که آنان استثمار می‌شوند (هیوود، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳).

ایدئولوژی از یک سو معطوف به سیاست و قدرت و از طرف دیگر ناظر بر عمل است. ایدئولوژی به پیدایش تعهد و اطاعت در پیروان می‌انجامد و باید به عنوان مجموعه حقایق مطلق و دگرگونی‌ناپذیر پذیرفته شود (معظم پور، ۱۳۸۳: ۲۴). ایدئولوژی باید به نیازها و خواسته‌های یک جامعه پاسخ دهد، تا آن اندیشه برای فرد مشروع جلوه‌کند و پایه مشروعیت فرومانروایان فراهم‌گردد. از این رو رهبران سیستم‌های سیاسی که دارای عقاید و نظریات خاص خود هستند، تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزارهای مختلف از قبیل: رسانه، آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی، اینگونه نظرات و دیدگاهها را برای توجیه رهبری و بر حق جلوه دادن حکومتشان در جامعه نهادینه نمایند (دال، ۱۳۶۴: ۷۲). حکومت پهلوی در شرایطی آغاز شد که حداقل پذیرش را از سوی مردم و نخبگان داشت؛ اما به رغم آن شرایط قریب به چهار دهه تداوم یافت. بررسی آن تداوم از طریق کارکرد نهادهای ایدئولوژیک، توضیحی بر آن چرایی فراهم می‌آورد.

اوضاع کشور بعد از جنگ دوم جهانی

نهادهای زاییده نیازهای اجتماعی‌اند؛ بنابراین توجه به شرایطی که نیاز به ایجاد و استفاده از نهاد را آشکار می‌سازد، یکی از ضروریات فهم و درک رفتارهای اجتماعی است. ما نیز در این پژوهش برای دستیابی به این موضوع که چگونه قدرت نهادی پایه ایدئولوژی پهلوی دوم را تقویت کرده بود، نیازمند ترسیم شرایط ما قبل تاسیس نهادهای این دوره هستیم.

با ورود نیروهای متجاوز متفقین به ایران و متعاقب آن اشغال بخش‌هایی از کشور در شهریور ۱۳۲۰، سایه‌ای از بی‌نظمی، ناامنی، رعب وحشت و چپاول بر پیکره جامعه حاکم گردید. به دلیل فقدان دستگاه بروکراسی منسجم و کارآمد، جامعه در بحرانی فرو غلطید که تداوم حکومت پهلوی بسیار نامحتمل به نظر می‌رسید. اقتصاد کشور به شدت از هم پاشیده شده بود. به گونه‌ای که با

غارت منابع غذایی از سوی دولت‌های متجاوز، جامعه با قحطی و کمبود شدید مواد غذایی به خصوص اقلام پرمصرف همچون؛ قند، شکر، روغن و به خصوص نان مواجهه شده بود و زمینه را برای شکل‌گیری آشوب‌های متعددی که برای نان در تهران و سایر استان‌ها آغاز شده بود، فراهم‌آورد. در بسیاری از استان‌های پرجمعیت کشور مثل؛ کرمانشاه، شیراز، تبریز و همدان کمبود مواد غذایی، موجب ناامنی و راهزنی روزافزون گردیده بود و هر روز خشم و انزجار مردم افزون می‌گردید (عظیمی، ۱۳۷۲: ۶۲). سفارت انگلیس در ایران در مکاتباتی که با وزارت خارجه این کشور انجام می‌داد، اوضاع اقتصادی کشور را در طی سال‌های اشغال کشور اینگونه شرح می‌دهد: «وضعیت نان در ایران بسیار بغرنج است. اوضاع مردم مناطق فقیرنشین شهر واقعا رقت‌انگیز است. مرگ و میر ناشی از قحطی امر رایجی است و سوء تغذیه سبب افزایش میزان مرگ و میر ناشی از بیماری‌های عفونی شده است. بهای مواد غذایی به شدت در حال افزایش است و مردم در وضعیت فلاکت‌باری قرار گرفت‌ه‌اند و هر لحظه احتمال بروز شورش وجود دارد (بارل، ۱۳۹۲: ۷۰). انگلستان و به ویژه شوروی نیز به جهات سیاسی و با هدف تحت فشار قرار دادن حکومت پهلوی با جلوگیری از حمل غله، دام و خواروبار به پایتخت و سایر نقاط کشور بر دشواری‌های جاری افزوده بودند (لایتنک، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

شیوع بیماری‌های مختلف و واگیردار همچون تیفوس و وبا نیز به وخیم تر شدن اوضاع جامعه منجر شده بود. بیماری تیفوس که سابقه‌ای در کشور نداشت، در میان تعدادی از خانواده‌ها و اماکن عمومی، مهمان‌خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و روستاها جان بسیاری از مردم را گرفت. دولت در مانده و درهم شکسته شده پهلوی نیز نتوانست اقدامات موثری جهت ریشه‌کن کردن این بیماری‌ها و جلوگیری از سرایت آن به بخش‌های مختلف کشور به انجام برساند و در نتیجه، ده‌ها هزار نفر طعمه این بیماری‌ها شدند. بولاردکه به صورت روزانه وقایع و اخبار کشور را به وزارت خارجه انگلیس مخابره می‌کرد، در خصوص شیوه



بیماری تیفوس و میزان قربانیان این بیماری این طور گزارش می‌دهد: «تیفوس که در تهران شیوع یافته است اکنون ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است. هیچ آمار و ارقام درستی درباره تعداد مبتلایان به این بیماری وجود ندارد؛ اما برآورد شده است که بین ۱۵ تا ۳۰ هزار نفر به تیفوس مبتلا باشند» (بارل، ۱۳۹۲: ۹۴).

در بعد اجتماعی در طی این سال‌ها، فساد و فحشا گسترش یافته بود و امنیت و حفظ آبرو و ارزش‌های خانواده به یکی از دغدغه‌های مردم تبدیل شده بود. روابط اجتماعی سالم تبدیل به کالای نادری شده بود که به دست آوردن آن بسیار سخت و با زحمت گردیده بود. در این وضعیت از هم‌گسیخته روابط اجتماعی، بسیاری از دختران و زنان که در کوچه و بازار شهرها آواره شده بودند، چاره‌ای جز تن فروشی و فساد نداشتند. علاوه بر این تعداد زیادی از این دختران و زنان با هدف تامین مالی خانواده هایشان به استخدام بارها، کاباره‌ها و مراکز لهو و لهب داخل یا خارج شهر درآمدند و به عنوان مستخدم یا گارسون مشغول به کار شدند (نجمی، ۱۳۷۰: ۴۳۲). در یک کلام می‌توان گفت که کشور در مرداب بی‌اعتمادی اجتماعی و فقر اقتصادی فرو رفته بود.

دولت مرکزی به علت تنگنانهایی که متفقین به وجود آورده بودند، قادر نبود تا با ارتباط با دنیای پیرامون شرایط را برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم فراهم آورد. گویی جنگ بین دو محور و پیامدهای آن برای سایر کشورهای جهان آنچنان با اهمیت بود که فرصتی برای توجه به ایران نداشتند یا اگر هم ابراز تمایل به همکاری با دولت ایران را می‌کردند، صرفاً با هدف چپاول و غارت منابع ایران بود. این امر باعث شده بود تا بخش‌های کلیدی اقتصادی نظیر؛ کشاورزی، صنعت؛ خدمات، بازرگانی خارجی و بودجه دولت و سطح زندگی مردم به شدت آسیب ببیند (فوران، ۱۳۸۹: ۳۹۵). این تحولات و بحران‌ها جراحات عمیقی در چشم انداز سیاسی ایران باقی گذاشت که از زمان انقلاب مشروطه به این طرف دیده نشده بود (پیردیگار و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۳۵). مردم عادی در میان بهت و حیرت ناشی از این حوادث ناگهانی بشدت تحت

تأثیر شایعات قرار گرفته و نسبت به آینده خود، کشور و حکومت دچار بیم و نگرانی عمیقی شدند (شمیم، ۱۳۴۶: ۲۱). وقوع این رخدادها به همراه ذهنیت توده‌های مردم از حکومت رضاشاه، وضعیت را برای پادشاهی محمدرضاشاه سخت و منزجرکننده نموده بود. میراث رضا شاه، جامعه را چنان درهم ریخته کرده بود که اعتماد مردم نسبت به او و سیاست‌هایش سلب شده بود. او به واسطه محدودیت‌هایش در حوزه‌های؛ آزادی و حقوق اجتماعی، عقیده و مذهب، مال و امنیت مردم، عفت و آسایش مردم و همچنین اقدامات غیرقانونی‌اش که تنها منافع شخصی خود را تامین می‌نمود و همچنین تبدیل نمودن کشور به زندانی تاریک و سردی تبدیل به دیو هفت سری شده بود که کمتر کسی خواهان تداوم یافتن حکمرانی او و خاندانش بر کشور بود (جامی، ۱۳۷۷: ۶۳).

تأثیر قدرت نهادهای ایدئولوژیک در تقویت و استمرار حکومت پهلوی

دوم

پهلوی دوم در شرایطی به قدرت رسید که نهادهای حامی سلطنت به شدت تضعیف شده بودند و او برای سطنت نیاز به بازسازی و تقویت نهادهای قبلی و ایجاد موسسات جدید بود تا توجیه‌گر سلطنت باشند. هرچند در شروع پادشاهی‌اش به صورتی متفاوت با روش استبدادی پدرش، تعامل با اطرافیان و مردم را شروع کرد و از خشونت‌ها و اقدامات خصمانه و تند پدرش پرهیز می‌نمود. حتی پایبندی خود به قانون اساسی هم اعلام کرد (نهایندی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). اما با این وجود این اقدامات تأثیر اندکی بر مشروعیت و تقویت چهره ایدئولوژیک رژیم پهلوی بر جای می‌گذاشت. پهلوی دوم برای بازگرداندن اعتماد مردم به حکومت، نیازمند استفاده از قدرت سازمان‌دهنده نهادها بود. در این مسیر از نهادها و موسساتی از قبیل؛ آموزش و پرورش، رسانه، مذهب، اداره کل انتشارات و تبلیغات، بنیاد فرهنگ و احزاب در طول حکومت خود



بهره برداری نمود و با تکیه بر قدرت و تاثیرگذاری آنها سیاست‌ها و برنامه‌های خود را جهت تداوم و استمرار سلطنتش در جامعه صورت عینی می‌بخشید. چگونگی حادث شدن این موضوع مطابق با چهار مفروضه نهادگرایی انتخاب عقلانی هال و تیلور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آموزش و پرورش «ترمیم اصولی و پایه ای مشروعیت»

پهلوی دوم با وقوف به اهمیت نهاد آموزش و پرورش به عنوان یک ابزار مشروعیت‌ساز، اقدامات چندی برای بازیابی دوباره قدرت پهلوی به انجام رساند. آموزش آنقدر در سیاست‌های محمدرضا شاه مهم بود که او اعلام می‌کند؛ تغییرات در فرهنگ و سیستم آموزشی بیشتر از نوسازی-کارخانه‌ها و آسفالت خیابان‌ها به سبک غربی نیاز مبرم کشور است (TAMER, 2010: 43). اقدامات پهلوی دوم در جهت نوسازی ساختار آموزشی کشور با وقفه‌ای کوتاه به علت شرایط آشفته کشور با مطرح شدن انقلاب شاه و مردم که به انقلاب سفید معروف بود، پی‌گیری گردید. شاه به صورت مدام تاکید می‌کرد که مراکز آموزشی کشور در تمام سطوح، باید ایدئولوژی شاهنشاهی را براساس بررسی‌های صاحب نظران با توجه کامل به تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایرانی، از راه کتب درسی، توضیحات معلمان، کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های علمی برای دانش‌آموزان و دانشجویان تشریح نمایند (پهلوی، ۱۳۸۹: ۲۵۹). این امر موجب گسترش و پیشرفت فوق‌العاده نظام آموزش کشور شد. بگونه‌ای که با فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، شرایط برای اشاعه ایدئولوژی ناسیونالیستی به منظور تقویت و تثبیت پایه نرم قدرت پهلوی دوم فراهم گردید. ایدئولوژی ناسیونالیستی که پهلوی دوم به دنبال ترویج آن بود در غالب چندین انگاره از قبیل؛ تصویرسازی شاهانه از عقل کل یعنی شاه، ترویج حس وطن‌پرستی و میهن‌دوستی، تقویت و القای آموزه‌های باستانی و گذشته با شکوه ایرانیان و تکریم از مفاخر و بزرگان ایران جهت الگوگیری

برای دستیابی به آینده‌ای بهتر خلاصه می‌شود. با تجزیه و تحلیل کتاب‌های درسی و سخنان محمدرضا شاه که در مناسبت‌های مختلف ایراد گردیده است می‌توان به اهمیت این موضوع در سیاستگذاری آن رژیم پی برد.

۱) **باستان‌گرایی و توجه به گذشته با شکوه تمدن ایران؛** یکی از انگاره‌های مورد نظر شاه در راستای ترویج ایدئولوژی حکومتی در میان مردم و تهیج احساسات ناسیونالیستی، باستان‌گرایی بود. شاه به صورت مداوم دوران باستان را در ابعاد مختلف به عنوان عالی‌ترین و باشکوه‌ترین دوران تمدن بشری یاد می‌کرد. به همین منظور او در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۲۴ دستور داد تا همه ساله دانش‌آموزان دانشسراها با استفاده از تعطیلات نوروز به نقاط مختلف کشور سفر کنند. قصد شاه از این کار، آشنایی دانش‌آموزان با آثار ملی، باستانی و همچنین شکل‌گیری وحدت ملی در کشور بوده است (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۸۵). محتوای کتاب‌های درسی این دوره نیز گویای توجه ویژه رژیم پهلوی به باستان‌گرایی و آیین باستانی همچون نوروز و جشن مهرگان است که از مهمترین جشن‌های ایرانیان بوده است (ایمن و دیگران، ۱۳۴۳: ۸). محمدرضا پهلوی نیز سعی می‌کرد در جشن‌های ملی و باستانی حضور پیدا نماید. برای نمونه او در ۱۶ مهر ۱۳۲۵ که مراسم جشن مهرگان برگزار شد حضور یافت و جوایزی را به برخی از شاگردان ممتاز اهدا نمود (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۸۸). به این ترتیب حکومت با پیوند زدن خود به دوران باستان تداوم خود را القاء می‌کرد.

۲) **تقویت شاه دوستی و وفاداری به حاکم مملکت؛** از دیگر انگاره‌های ناسیونالیستی شاه تلاش برای تقویت شاه دوستی بود. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی این دوره، نشان دهنده تبلیغ مستقیم نقش و جایگاه حکومت بوده است. کتاب‌های درسی به‌گونه‌ای سازماندهی شده بودند که در صفحات آغازین آن تصاویر شاه، همسر و فرزندان وی نقش بسته است. همچنین در این کتاب‌ها فداکاری‌ها و اقدامات محمدرضا شاه در جهت پیشرفت و سعادت وطن و



ستایش و قدردانی از وی مشهود است (ایمن و دیگران، ۱۳۴۳: ۵). علاوه بر این در متون درسی این دوره، تصاویری از پادشاهان با رأفت ترسیم می‌شد تا انعکاس آن به زمان حال تعمیم داده شود. برای نمونه، در کتاب ادبیات فارسی سال چهارم دبستان، داستانی تحت عنوان بارید وجود داشت که در آن تلاش بارید برای نزدیکی به شاه و همچنین مهربانی و رأفت شاه نسبت به او نشان داده شده بود (انوری، ۱۳۵۵: ۱۶۰).

۳) مهین پرستی و تقویت حس خدمتگذاری به میهن؛ آخرین انگاره از ایدئولوژی پهلوی دوم است که از طریق نهاد آموزش و پرورش دنبال گردید. در کتاب‌های درسی، مضامین وطن پرستانه درصد قابل توجهی از حجم مطالب را به خود اختصاص داده بود. در این مقوله می‌توان به سفارش اهدای خون در راه وطن یا فداکاری آرش کمانگیر در راه دفاع از سرحدات و ترسیم مرز بین خودی و غیرخودی یا دفاع سرسختانه آریوبرزن از تخت جمشید نمودی از شجاعت و از خودگذشتی در راه وطن را نشان داد (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۲۳). همچنین در کتاب فارسی پنجم دبستان به نقش رستم در داستان‌های شاهنامه اشاره می‌شد. در این کتاب درسی به دانش آموزان تلقین می‌شد که شاهنامه به عنوان معروف‌ترین حماسه جهان قلمداد گردیده است. رستم نیزی شخصیتی بود که پیوسته نگهبان میهن است و در راه خدمتگذاری به وطن از هیچ اقدام دریغ نمی‌کرد (انوری، ۱۳۵۵: ۲۰۳). محمدرضا شاه نیز در سخنان خود دانش‌آموزان را به دفاع از وطن و فداکردن جان در راه وطن ترغیب می‌کرد و بر ضرورت تحکیم قوانین دینی، سنت ملی و زیان فارسی جهت پاسخگویی به نیازهای کشور تاکید می‌کرد (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۱۲۵-۱۷۳).

جدول ۱. نهاد ایدئولوژیک آموزش و پرورش مطابق با مفروضه‌های هال و تیلور.

منفعت ناشی از تاسیس نهاد	اقدامات عملی	معضلات جامعه	منشاء نهاد	
تصویرسازی شاهانه محمدرضاشاه- ترویج حس وطن پرستی و میهن دوستی - تقویت و القای آموزه‌های باستانی و گذشته با شکوه ایرانیان- تکریم از مفاخر و بزرگان	تاسیس مدارس ابتدایی و متوسطه- انتشار کتب درسی جدید- توجیع و ارشاد معلمان- برگزاری کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های علمی	ضعف مشروعیت نارضایتی مردم اپوزیسیون قوی سطح پایین سواد و دانش	نیاز رژیم پهلوی جهت اشاعه ایدئولوژی ناسیونالیستی و نفوذ در لایه‌های درونی جامعه	آموزش و پرورش

تقویت پایه ایدئولوژی قدرت برای نظام سیاسی پهلوی دوم آنقدر حائز اهمیت بود که او تلاش کرد تا نهاد آموزش و پرورش را تا آنجه که مقدور بود، توسعه دهد. بگونه ای که این توسعه در بعضی از مدارس به نسبت ۳۰۰ درصد، در مدارس حرفه‌ای و هنرستان و دبیرستان‌های کشاورزی به نسبت ۱۳۰۰ درصد بوده است. تعداد کودکان‌های ایران از ۲۴ باب در سال ۱۳۲۴ به ۷۴ باب در سال ۱۳۳۲ و ۲۴۵ باب در سال ۱۳۴۲ و تعداد دبستان‌ها از ۲۳۳۱ باب در سال ۱۳۲۰ به ۵۶۷۵ باب در سال ۱۳۳۲ و ۱۲۴۵۱ باب در سال ۱۳۴۳ بالغ گردید (شمیم، ۱۳۴۶: ۱۳۳). در واقع بر اساس دیدگاه نهادگرایان، پهلوی دوم نهاد آموزش و پرورش را به عنوان ابزاری موثر در جهت تقویت مشروعیت حکومت تلقی می‌کرد. چرا که با آموزش یکسان و متمرکز و مناسب با ایدئولوژی حکومت، نوجوانان و جوانان را مطابق با الگو و ایدئولوژی حکومت تربیت و هدایت می‌کرد. از طرف دیگر با استفاده از دانش‌آموختگان این مراکز در واقع سفیرانی پرورش داد که در اشاعه و القای ایدئولوژی شاهنشاهی در سطح خانواده و جامعه موثر واقع شوند.

رسانه دولتی «قدرت خبرپراکنی فراگیر»

رادیو

رژیم پهلوی، متناسب با به‌کارگیری نهاد آموزش و پرورش از نهاد فراگیر رادیو جهت کاربست پایه ایدئولوژی قدرت در جامعه و فرار از انزوا و پوشاندن ضعف خود استفاده نمود. دستگاه ایدئولوژیک رادیو به این دلیل مورد توجه محمدرضا پهلوی بود که گسترش و تبلیغ ایدئولوژی حکومتی در میان مردم و در سراسر کشور، بدون در اختیار داشتن ابزاری با قدرت خبر پراکنی گسترده تحقق پیدا نمی‌کرد. تاریخچه رادیو در ایران به سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه بر می‌گردد. پهلوی اول از نهاد رادیو برای تعقیب منافع و عینیت



بخشیدن به سیاست‌های مورد نظر خود استفاده می‌نمود. بگونه‌ای که بعد از مدت کوتاهی رادیو به بلندگوی انحصاری حکومت تبدیل شد و در آن صدایی جز صدای پهلوی شنیده نمی‌شد. این وضعیت تداوم یافت و دستگاه ایدئولوژیک رادیو بعد از شهریور ۱۳۲۰ به عنوان بازویی قدرتمند و ایدئولوژی‌ساز در خدمت اهداف و برنامه‌های پهلوی دوم قرار گرفت. به استثنای سال‌های اشغال کشور، رادیو تحت نظارت و کنترل مستقیم رژیم قرار داشت. محمدرضا شاه که به شدت از جانب گروه‌های رقیب، احساس خطر می‌کرد، تلاش خود را برای کسب مشروعیت و مقبولیت مردمی از طریق این نهاد شدت بخشید. ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی از طریق برنامه‌های روزانه رادیو که از ساعت ۱۱/۳۰ صبح تا ۲ بعدظهر و برنامه‌های شبانه آن از ساعت ۵ بعدظهر تا ۱۱ شب پخش می‌گردید، به صورت مداوم تبلیغ می‌شد (معاونت مدیریت اطلاع‌رسانی، ۱۳۷۹: ۷). بطور کلی برنامه‌های پخش شده از رادیوگویای این مطلب هستند، که رادیو ابزاری در جهت تقویت حس شاه دوستی و وفاداری به او، ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی، زنده نگه داشتن موسیقی باستانی ایران، آموزش شهروندان، شکل دادن به وحدت ملی و وطن پرستی و نفرت از بیگانگان بوده است.

نخستین کارکرد مهم نهاد رادیو از زمان تاسیس آن چه در دوره سلطنت پهلوی اول و چه در دوره حکومت محمدرضا پهلوی، آفرینش تصویری از شاهی آرمانی در جامعه بود. کلیه برنامه‌های تبلیغاتی رادیو می‌بایست موردپسند شاه و حامل قدرت حکومت مرکزی باشند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). بگونه‌ای که اخبار در این سیستم بر اساس ارشدیت شخصیت‌ها و بدون توجه به اهمیت خبر پخش می‌گردید. به این نحوه خبرهای روز با فعالیت‌های شاه و خانواده‌اش شروع می‌شد و بعد نوبت به سایر شخصیت‌ها و مقامات می‌رسید. علم در خاطرات خود اشاره می‌کند: «گزارش‌های خبری با دقت انتخاب می‌گردید تا همه افتخارات متوجه شخص شاه و برنامه‌های وی باشد. نهاد رادیو



با زیرکی خاص ایران را به جزیره ثباتی در منطقه تشبیه می نمود که مردم آن از سرنوشت خود راضی هستند و این نیز مرهون وجود فعالیت ها و تلاش های روز افزون شاهنشاه کشور است» (علم، ۱۳۷۳: ۲۶). برخی از عناوین سروده های آن زمان عبارت بودند از: انقلاب شاه و مردم، شکوه انقلاب، فروغ آریا، رستاخیز و مهر آریا که به جهت تحولات سیاسی - اجتماعی آن زمان و به منظود توجیه و تجلیل مقام شاه و عظمت دستگاه پهلوی ساخته می شدند (برخوردار، ۱۳۸۷: ۴۴). این کارکرد آنقدر موثر واقع شده بود که محمدرضا شاه بیان می کند که اکنون صدای من در سراسر کشور شنیده می شود و من با ملت در هر جایی تماس دارم. بنابراین می توان گفت که این تبلیغات به شاه جلوه ای از یگانگی و مهر می داده است (لاینگ، ۱۳۷۱: ۳۱۷).

کارکرد دیگر دستگاه ایدئولوژیک رادیو جهت تقویت چهره ایدئولوژی حکومت پهلوی در جامعه، تقویت وحدت ملی، وطن پرستی و نفرت از بیگانگان بود. حضور بیگانگان بر اثر اشغال ایران و تسلط آنان بر رادیو، شاه را مجاب کرده بود برای مقابله با بی اعتمادی مردم به حکومت، شبکه سراسری رادیو را به تمام شهرهای ایران گسترش دهد (وزارت فرهنگ، ۱۳۷۹: ۲۳۴). همه روزه اشعار حماسی از شاهنامه فردوسی، قطعات دلپذیری از مثنوی مولوی، نمایشنامه های ادبی و وطنی، سخنرانی هایی با موضوعات خانواده، احترام به والدین و وطن برای القای حس وطن پرستی و وحدت ملی در قالب آرمانی نشان دادن حکومت مرکزی در اغلب شهرهای کشور پخش می گردید (وزارت فرهنگ، ۱۳۷۹: ۵۷۹). این موضوع آنقدر حائز اهمیت بود که شبکه رادیویی تبریز و سایر مراکز استان ها به جای آنکه باگفتار آغاز گردند با ابیاتی از شاهنامه فردوسی و دیگر شعرای بزرگ ایران زمین شروع می شدند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). با توجه به زبان و گویش های گوناگون و با هدف تسهیل نفوذ ایدئولوژی حکومت در میان گروه های مختلف، ترویج زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان رسمی کشور، زبان فارسی مورد پالایش قرار گرفت و گویندگان رادیو تحت

آموزش قرار گرفتند تا بتوانند وظایف خود را به طریق شایسته‌ای انجام دهند. این موضوع به دلیل حوادث سیاسی آن زمان و به خاطر جلب شنوندگان مناطق حساس کشور حائز اهمیت بوده است. برای مثال، رادیو در مقابله با شورش‌های تجزیه‌طلبانه غرب کشور، به صورت مداوم امواج زبان فارسی را که نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت احساسات ناسیونالیسم داشت را به دورترین نقاط جغرافیایی کشور می‌رساند تا زمینه وحدت و اتحاد سراسری ملت ایران فراهم گردد (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۱).

از دیگر کارکردهای رادیو در راستای تحکیم پایه ایدئولوژیک قدرت پهلوی دوم، آموزش و اطلاع رسانی بود. شاه این وظیفه را به علت پراکندگی جغرافیایی روستاهای کشور، دشواری آموزش واحد و همزمان، به نهاد رادیو واگذار کرد. دولت در ابتدای امر به طراحی و تولید برنامه‌های رادیویی آموزشی پرداخت و سپس در میان روستاییان رادیو به رایگان توزیع نمود. آموزش شهروندان در زمینه‌های کشاورزی و بهداشتی و اجتماعی مورد توجه رادیو بود. علاوه بر این، آموزش و تعلیم کودکان نیز یکی از عرصه‌های فعالیت رادیو بود. این موضوع به این دلیل مهم بود که بازگو کردن قصه‌های دوران کودکی اطفال را به آب و خاک دل‌بسته می‌کرد و محبت به وطن را در دل و جان آنها می‌رویاند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

در نهایت باید به ترویج موسیقی اصیل ایرانی که هزاران گفتار سودمند را از نظر سیاسی و اخلاقی به گوش مردم می‌رساند، توجه نمود. پایه و اساس این موسیقی، روی تعزل و اشعار عاشقانه قرار داشت (وزارت فرهنگ، ۱۳۷۹: ۵۰۸). این نوع از موسیقی، جامعه را نسبت به پذیرش ایدئولوژی رژیم پهلوی آماده می‌ساخت. در این دوره ترانه‌هایی با مضامین؛ یاس، دم را غنیمت شمردن، گذران بودن دنیا پخش شد که هدف از آنها نمایش خصایص و اهداف حکومتی، تبلیغ مسائل ملی‌گرایی و میهن پرستی بوده است. از جمله می‌توان به سروده «ای ایران» ساخته ایرج خالقی در سال ۱۳۲۳، سروده‌های علینقلی



وزیری، موسیقی گلچین هفته، گل‌های رنگارنگ، گل‌های جاویدان، برگ سبز و غیره اشاره کرد (برخوردار، ۱۳۸۷: ۴۴). تاثیرگذاری موسیقی ایرانی از طریق رادیو ضمن تعمیم فرهنگ موسیقی ایرانی، آرمانها و اهداف رژیم را در جامعه تحقق می‌بخشید.

روزنامه

اوضاع آشفته و ناآرام کشور که نیاز به تبلیغات را بیش از هر چیز دیگری ضروری می‌ساخت، شاه را مجبور به حمایت مالی از تعدادی روزنامه‌های با نفوذ و پرمخاطب کشور کرده بود. از میان روزنامه‌های توقیف نشده آن دوره، اطلاعات و کیهان جایگاه بالایی در ترویج و اشاعه ایدئولوژی پهلوی دوم و در نتیجه هواخواهی و حمایت از دیکتاتوری پهلوی داشته‌اند. روزنامه اطلاعات یکی از محدود روزنامه‌های سانسور نشده‌ای بود که پهلوی دوم جهت تقویت قدرت ایدئولوژی خود از آن استفاده می‌کرد. در خصوص سابقه فعالیت روزنامه اطلاعات باید اشاره کرد که این روزنامه در دوره پهلوی اول به علت نیاز شدید رژیم به تبلیغات سیاسی و فرهنگی علیه مخالفان با مدیر مسئولی عباس مسعودی تاسیس شد. این روزنامه در طی دوران بیست ساله پهلوی اول به صورت دائم، ملی‌گرایی تجددخواهانه شاه را تبلیغ می‌نمود. با وجود اشغال کشور و کنارگیری رضاشاه از قدرت، فعالیت‌های این روزنامه در حمایت از خاندان پهلوی کاهش نیافت و از آن پس حمایت از قدرت شاه پسر در دستور کار آن قرار گرفت. البته در این ماجرا اشرف پهلوی در تدارک پایگاهی سیاسی و مردمی برای شاه به وسیله تعدادی از روزنامه‌ها بود با کمک مالی دربار، روزنامه اطلاعات را ارگان و ابزاری مناسب جهت تبلیغات ایدئولوژی شاه قرار داد» (زونیس، ۱۳۷۰: ۲۵۰).

روزنامه اطلاعات در نخستین اقدام، در تلاش برای مشروعیت‌سازی و فراهم کردن پایگاهی مردمی برای رژیم پهلوی دوم بود. برای تحقق این کار به تمجید

و ستایش از شاه پرداخت (عابدینی مغانکی، ۱۳۸۶: ۳۲). اطلاعات علی‌رغم تنفر و انزجار عموم مردم از اوضاع مملکت و تبلیغات شدید مخالفان، عکس محمدرضا شاه را در ستون اول روزنامه گذاشت و مقاله‌ای در سه ستون در توصیف و تمجید اخلاق پسندیده، عواطف، رافت و مهربانی او نوشت. مسعودی اشاره می‌کند «تاثیر این مقاله شگفت‌انگیز بود؛ زیرا از آن پس، زبان تعریف و تمجید از اعلیحضرت همایونی باز شد و چون ما در طی مقاله درباره اعلیحضرت حقیقت را نوشته بودیم، آن حقایق با روش نوع پرستانه و خیرخواهانه ایشان تجلی نمود و بر محبوبیت و مقبولیت ایشان افزود» (مسعودی، ۱۳۲۹: ۲۱۳). در یکی دیگر از شماره‌های این روزنامه در تاریخ ۱۳۲۰/۶/۱۱، با تیتیری با مضمون «آرامش شهر»، ضمن القای این فکر به مردم که وضعیت به حالت عادی برگشته، این خدمات و آرامش را ناشی از زحمات و اقدامات محمدرضا پهلوی دانست (رفیع و دیگران، ۱۳۸۷، ۶۵). همچنین جهت القای چهره‌ای مهربان و خیرخواه از محمدرضا شاه در جامعه، نوع منش و سیاست او نسبت به پدرش را کاملاً متفاوت عنوان کرد و برای تأیید و تصدیق این موضوع در یکی از شماره‌های خود در تاریخ ۱۳۲۰/۶/۳۱ می‌نویسد: «با توجه به بخشش اموال رضاشاه به فرزندش، اعلیحضرت همایونی در اقدامی، طبق دستخطی که به عنوان آقای نخست وزیر صادر فرموده است اموالی از قبیل؛ املاک، مستغلات و کارخانجات را به منظور بهبود حال کشاورزان، بهبود حال کارگران و ترقی فرهنگ و بهداری به دولت و ملت اعطا کرده است تا برحسب اقتضا آنها را به فروش برسانند (رفیع و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۷).

خلق تصویر و چهره با رأفت از محمدرضا شاه در بین توده مردم، تنها تا اندازه‌ای به مشروعیت حکومت پهلوی کمک می‌نمود. آن چیزی که جامعه ناآرام ایران بیش از پیش بدان نیاز داشت، تقویت و القای حس وطن پرستی، همدلی و وحدت سراسری مردم بود. بطور نمونه در خصوص ناامنی‌های به وجود آمده در



Archive of SID

دهه بیست، که اکثر این امور را به عشایر نسبت می‌دادند، روزنامه اطلاعات در چندین شماره اینطور به مردم القاء می‌کند که «چون این روزها صحبت از ناامنی در بعضی از نواحی کشور به میان آمده است، تصور نشود که عشایر موجب این ناامنی شده‌اند؛ بلکه یک عده دزد و فرومایه مرتکب این خلافکاری‌ها شده‌اند و عشایر ما که از بهترین نژاد آریایی هستند همواره در راه امنیت کشور جانفشانی کرده‌اند (کیانی هفت لنگ، ۱۳۷۹: ۱۴۹). در غائله آذربایجان نیز ضمن تمجید از شاه و ارتش، جهت تقویت جایگاه شاه به سیاست بزرگنمایی در حمایت مردم از وی می‌پردازد. «ملت ایران از شاهنشاه جوانیخت، سران ارتش، افسران و سربازان دلیر قهرمان نجات آذربایجان سپاسگذار هستند... نجات آذربایجان علاوه بر تمام تاثیراتی که در روح ایرانیان بخشیده، بزرگترین و مهمترین وسیله عبرت و انتباه برای بیگانه پرستان و ماجراجویانی بوده که منافع غیر را به منافع وطن و سرزمین خود ترجیح می‌دهند (رفیع و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۲). علاوه بر این روزنامه اطلاعات در وقایع مهمی چون؛ اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و فراندوم در ادامه مشی اطلاع‌رسانی خود، به ساختن ذهنیت پاک و مطهر از شاه و سلطنتش و در کنار آن به تخریب هرچه بیشتر مخالفان به ویژه تحقیر علما پرداخته است (عابدینی مغانکی، ۱۳۸۶: ۴۸).

دیگر روزنامه‌ای که رژیم پهلوی دوم، جهت تقویت مواضع خود در مقابله با حملات سایر گروه‌ها تاسیس نمود، روزنامه کیهان بود. این روزنامه موظف شده بود سخنان و به طور کلی ایدئولوژی حکومت را در کشور تبلیغ و رسانه‌ای نماید. شاه برای تحقق این موضوع، مصطفی مصباح‌زاده را که فردی مطیع و فرمانبردار بود را انتخاب و به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان را از حساب شخصی خود برای راه‌اندازی روزنامه کیهان اختصاص داد (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰). کیهان بر دو پایه اصلی یعنی علاقه و حس احترام مصباح‌زاده و فرامیزی نسبت به محمدرضا شاه و احساس نیاز حکومت برای در اختیار گرفتن قلم‌هایی که بتواند

نهادهای ایدئولوژیک و استمرار ... ۱۹۷

Archive of SID

درآشفته‌گی موجود از ماهیت آن دفاع کنند، پا به عرصه اطلاع‌رسانی گذاشت. مصباح‌زاده در همان ابتدا خط مشی سیاسی کیهان را اینگونه اعلام می‌کند: «ما طرفدار حکومت مرکزی و حفظ وحدت ملی، تجدد و اصلاحات هستیم. ما می‌خواهیم دولت مرکزی مقتدری باشد که امر او در تمام کشور مطاع و محترم انگاشته گردد (عابدینی مغانکی، ۱۳۸۶: ۳۹). کیهان نیز مانند روزنامه اطلاعات در روزهای نخستین انتشار خود در راستای افزایش قدرت شاه و برنامه‌های وی در حوزه اصلاحات داخلی و ترویج حس وطن‌دوستی و ناسیونالیسم ملی اقدام نمود. این روزنامه سخنان شاه را در تیتراهایی بزرگ و سو تیتراهایی در صفحات اول می‌نوشت و اینگونه درصدد القای این بود که شاه به دنبال اصلاحات، از بین بردن فقر و فلاکت، دفاع از ملت و ترویج دموکراسی در کشور است. علت این تیرها تلاش برای نشان دادن عظمت و قدرت شاهنشاهی و تا حدود زیادی انعکاس تمایلات شاه در جامعه بود (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۲۷).



سال پنجم، شماره ۲۰
زمستان، ۱۳۹۸

جدول ۲. نهاد ایدئولوژیک رسانه مطابق با مفروضه های هال و تیلور.

منشاء نهاد	معضلات جامعه	اقدامات عملی	منفعت ناشی از تاسیس نهاد
ترس از گروههای رقیب و نیاز به ابزاری جهت اجرایی کردن سیاست‌های ایدئولوژی رژیم پهلوی	ضعف مشروعیت نارضایتی مردم - نفوذ بیگانگان - تزلزل در بافتار جامعه - دشواری آموزش واحد	طراحی و تولید برنامه‌های آموزشی - پخش اشعار حماسی از شعرای ایرانی (فردوسی، مولوی) - پخش برنامه‌های موسیقی ایرانی	تقویت وحدت ملی، وطن پرستی و نفرت از بیگانگان - القاء آرمان‌ها و اهداف رژیم از طریق موسیقی - پیوند زدن ایرانیان خارج از کشور با فرهنگ سرزمین اجدادیشان - آفرینش تصویری از شاهی آرمانی - آموزش و اطلاع رسانی
نیاز شدید به تبلیغات سیاسی و فرهنگی علیه مخالفان	اوضاع ناآرام کشور افزایش گروههای رقیب تزلزل در قدرت حکومت مرکزی	- استفاده از دو روزنامه اطلاعات و کیهان - انتشار تیترهایی با مضامین؛ شاه به دنبال اصلاحات، از بین بردن فقر و دفاع از ملت در مقابل بیگانگان	خلق تصویر و چهره با رأفت از محمدرضا شاه - تخریب چهره علما - درج اقدامات خیرخواهانه رژیم - تقویت سیاست‌های رژیم - القای قدرت سرکوبگر رژیم - واژگون سازی وقایع.

در هر صورت دو روزنامه پرمخاطب، اطلاعات و کیهان به دلیل وابستگی شدید به سلطنت، ابزار مناسبی جهت خدمت به سیاست‌های ایدئولوژیک پهلوی دوم به شمار می‌آمدند. به صورتی که در طی سال‌های حکومت پهلوی دوم به اقداماتی همچون؛ تخریب چهره علما، درج اقدامات خیرخواهانه، تقویت سیاست‌های و القای قدرت سرکوبگر رژیم، معرفی چهره‌ای درد آشنا و یاریگر از شاه، واژگون‌نمایی وقایع و در نهایت گام برداشتن در مسیر مشروعیت بخشی به رژیم دیکتاتوری پهلوی پرداختند.

نهاد مذهب «آنتی تز ایدئولوژی‌های بیگانه»

محبوبیت حزب توده در داخل و جذب گروه‌های مختلف مردم به مرام و مسلک این حزب، زمینه‌ساز نزدیکی و سازش رژیم پهلوی با نهاد مذهب گردیده بود. در واقع ایدئولوژی کمونیستی به عنوان آلترناتیوی قدرتمند، در حال نفوذ و یارگیری از بین طبقات مختلف جامعه بود و این می‌توانست خطری بالقوه برای هم ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی و هم ایدئولوژی اسلامی باشد. حزب توده که نماینده اندیشه‌های چپ در کشور محسوب می‌شد، توانست با بهره‌برداری از فضای باز سیاسی در دهه ۲۰، قدرت سابق خود را باز یابد (خسروپناه، ۱۳۷۷: ۱۷). از آن پس حزب توده با حمایت اقتصادی و سیاسی شوروی، تبلیغات گسترده‌ای را جهت اندرونی کردن ایدئولوژی کمونیستی در کشور به انجام رساند (امینی، ۱۳۹۵: ۶۶). فعالیتهای این حزب در تهران به نقاطی ختم می‌شد که فقر و کار طاقت فرسا به وخیم شدن اوضاع اقتصادی منجر شده بود. یکی از مناطقی که حزب توده در آنجا نفوذ و پایگاه مناسبی داشت، کوره‌های آجرپزی بود. اعضای حرفه‌ای حزب در میان کارگران حضور می‌یافتند و با دادن کمک ناچیزی آنها را جهت شورش و برپایی تظاهرات بر علیه حکومت پهلوی آماده می‌کردند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

در واقع نوک پیکان تبلیغات و حملات عمال حزب توده متوجه دربار و شخص



شاه بود. کیانی هفت لنگ اشاره می‌کند که اگر عمال حزب توده در میان مردم حضور می‌یافتند، به خاطر ترویج سیاست‌ها و آموزه‌های شوروی در جامعه و یکسره کردن تکلیف حکومت سرمایرداری و مرتجع درکشور بود (کیانی هفت لنگ، ۱۳۷۹: ۲۴۰). نفوذ گسترده حزب توده در بین مردم، موجب وحشت و ترس شاه گردیده بود. او اشاره می‌کند: «روس‌ها بنا به شیوه خود یک حزب به نام توده بر اساس مسلک خویش تاسیس کرده بودند که در آن زمان تاکنون چه در دوران فعالیت رسمی و چه در خفا هرگز در راه گسستن وحدت ملی و تضعیف روحیه مردم باز نایستاده است (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۱). رژیم پهلوی در نخستین اقدام برای مقابله با اندیشه‌های بیگانه، روزنامه حزب توده ایران و شورای متحده کارگران را توقیف و تعدادی از مراکز این حزب در شهرستانها را تعطیل و مورد هجوم خود قرار داد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۲۸). با این وجود اقدامات حکومت جهت مقابله با نفوذ حزب توده موثر واقع نگردید و این موضوع شاه را مجاب ساخت تا از قدرت نرم مذهب در جامعه سنتی ایران استفاده نماید. رژیم پهلوی متوجه شده بود که آنچه‌ی که در شرایط فعلی خطر بزرگ برای ادامه حاکمیت و ایدئولوژی پهلوی در جامعه، نفوذ روزافزون ایدئولوژی کمونیستی است و ایدئولوژی اسلامی به دلیل صبغه تاریخی در جامعه، می‌تواند نهادی مناسب برای خنثی سازی توطئه‌چپ‌ها و حفظ حاکمیت پهلوی در کشور باشد. باید اشاره کرد که مذهب یکی از نهادهای تاثیرگذار و برخوردار از قدرت ایدئولوژیک در طول تاریخ چندهزار ساله ایران محسوب می‌گردد. از این رو پادشاهان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت سعی در نزدیکی با آنها را داشته‌اند. طباطبایی اشاره می‌کند: «زمانی که حکومت ملی ایرانیان شکل می‌گیرد، فرمانروایان ایرانی برای تحکیم قدرت سلطنتشان از نهاد دین سود می‌جویند و از آن پس دین لازم و ملزوم سلطنت می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۲). با این وجود این نهاد در دوره پهلوی اول با بی‌مهری سیاسی از جانب دستگاه حاکمه مواجه می‌شود. رضا شاه برای اجرایی کردن برنامه‌های

غرب‌گرایانه خود، قدرت روحانیون در زمینه‌های قضاوت، تعلیم و تربیت و موقوفات مذهبی محدود نمود (هیرو، ۱۳۸۶: ۴۷).

این وضعیت با شروع فرمانروایی پهلوی پسر با چرخش محسوسی مواجه شد. محمدرضا شاه برای کسب مشروعیت مردمی و مبارزه با ایدئولوژی چپ، سیاست دوستی و سازش با روحانیون را در پیش گرفت. از این رو کوشید تا با ابراز اعتقادات مذهبی و تمسک جستن به اینکه خدا تنها نجات دهنده است، وضعیت را به نفع خود تغییر دهد (عظیمی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۸). عباس میلانی اشاره می‌کند: «برخورد محمدرضا شاه با روحانیت بسیار متفاوت از پدرش بود. گرچه با جناح رادیکال روحانیت سر مخالفت داشت، اما بدنه اصلی روحانیت را متحد بی‌بدیل خود در برابر خطر کمونیسم می‌دانست (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). او به جهت همراه کردن نهاد مذهب با خود به اقداماتی همچون؛ تصویب قانون بازگشت املاک غصبی، الغای قانون کشف حجاب، اجازه ورود دروس دینی در برنامه‌های درسی، تشکیل مراکز دولتی جهت اجرای شعائر و تاسیس مسجد در دانشگاه‌های کشور از جمله تهران بود (هیرو، ۱۳۸۶: ۵۵).

این اقدامات نتیجه مطلوبی برای رژیم پهلوی به همراه داشت؛ زیرا از آن پس روحانیون میانه‌رو به گرد شاه جمع شدند. روحانیون معتقد بودند که سیاست‌های رژیم در زمینه مذهب تغییر کرده و شاه قصد آشتی با آنها را دارد (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). با تغییر نگاه روحانیون نسبت به رژیم پهلوی، اقداماتی برای مقابله نفوذ ایدئولوژی کمونیستی صورت گرفت. روحانیون کمونیست‌ها را الحادی می‌دانستند و به صورت مداوم به گوش مردم می‌رساندند که مرام کمونیست‌ها مرامی ضد خدا و نفی ذات مقدس باری تعالی است. آنها در میان روستاییان که یکی از کانون‌های نفوذ کمونیست‌ها بود، حضور پیدا می‌کردند و آنها را نسبت به خطر و توطئه کمونیست‌ها آگاه می‌ساختند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). رژیم پهلوی نیز که وضعیت را مناسب تشخیص داده بود، مانعی در این کار برای روحانیون ایجاد نمی‌کرد و آنها را در تبلیغ عقاید اسلامی آزاد گذاشته



بود (هیرو، ۱۳۸۶: ۵۶). بولارد اشاره می‌کند که علت حمایت‌های شاه از روحانیون این بود که «شاه می‌دانست روحانیون در بین طبقات پایین جامعه یعنی جایی که کمونیست‌ها آنها را هدف گرفته بودند، نفوذ و احترام فراوانی دارند. بنابراین این میدان دادن‌ها به آنها در راستای بهره‌گیری از نفوذ آنها برای مقابله با گسترش افکار کمونیستی گرفته شده است (بارل، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

سیاست فریب و تظاهر به دین شاه برای مقابله با تبلیغات کمونیسم در داخل کشور موثر بود و نهاد مذهب به خوبی توانستند پایه‌های قدرت شاه را با حذف ایدئولوژی بیگانه و مخرب حفظ کند. در واقع می‌توان اینگونه برداشت که اگرچه که نهاد مذهب به صورت مستقیم در اشاعه ایدئولوژی رژیم پهلوی نقش نداشت؛ با این حال با کج شدن نوک پیکان حملات روحانیون از سمت حکومت به اندیشه‌های معارض با ایدئولوژی ناسیونالیستی شاه، زمینه تبلیغ ایدئولوژی توسط رژیم پهلوی فراهم گردید.

جدول ۳ نهاد ایدئولوژیک مذهب مطابق با مفروضه‌های هال و تیلور.

منفعت ناشی از تاسیس نهاد	اقدامات عملی	معضلات جامعه	منشاء نهاد	
تضعیف تبلیغات کمونیست ها در جامعه کاهش مخافت روحانیون با سلطنت حفظ پایه قدرت رژیم پهلوی	تبلیغ بر علیه چپ‌ها الحادی دانستن کمونیست‌ها	- خطر اندیشه‌های کمونیستی -ضعف مشروعیت- اشغال کشور- تزلزل در سلطنت	- ترس از نفوذ اندیشه‌های بیگانه	مذهب

اداره کل انتشارات و تبلیغات

اداره کل انتشارات و تبلیغات از جمله نهادهای فرهنگی حکومت پهلوی است که در راستای خدمت به منافع و ایدئولوژی شخص شاه به‌کارگرفته شد. این سازمان پس از بازگشت عیسی صدیق از اروپا در سال ۱۳۱۹ تاسیس شد. اما با این وجود به دنبال ناآرامی سالهای شهریور بیست، در تعقیب برنامه‌ها و فعالیت‌های خود ناکام ماند و در سال ۱۳۲۲ شمسی پس از تصویب هیات

وزیران بود که فعالیت‌های خود را در امر اطلاع‌رسانی و تبلیغات برعهده‌گرفت (صدیق، ۱۳۴۰: ۳۴۶). این نهاد در وضعیت آشفته ناشی از جنگ جهانی دوم و عواقب آنکه منجر به ایدئولوژی‌زدایی از رژیم پهلوی شده بود، وظایف متعددی به آن واگذار گردید. از جمله این وظایف؛ مردم را نسبت به وظایف مدنی‌شان آشنا کند، حس میهن‌پرستی و دیانت و احترام به شعائر ملی و مبادی عالیه قانونی را تقویت نماید، تقویت حس همکاری و تعاون جامعه، آشنایی مردم با اصول بهداشت و آموختن ورزش‌های بهداشتی و توجه دادن آنها به بیماریهای واگیردار و عواقب آنها آگاه کند (اکبری، ۱۳۸۲: ۸۷).

با این وجود مهمترین وظیفه این نهاد که از طریق نهادهای اشاره شده پیشین نیز پیگیری می‌شد، تقویت ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی در جامعه منفعل و گسسته ایران بود. این وظیفه به این دلیل حائز اهمیت بود که در طی این سالها تفرقه و چندپارگی برکشور مستولی گردیده بود و خبری از وحدت و انسجام ملی نبود. رژیم پهلوی که در سال‌های ابتدایی به دنبال تقویت احساس یگانگی و منحصربه‌فرد بودن ناسیونالیسم یکپارچه در ذهن مردم بود، برکارکردها و توانایی این نهاد فرهنگی تکیه کرده بود. این موضوع به این دلیل اهمیت داشت که احساس یگانگی وقتی با ناسیونالیسم آمیخته گردد، زمینه را برای دستاوردهای عظیم‌تر فراهم می‌سازد. از این رو حاکمان بایستی اعتقاد به وحدت و خلوص نژادی را با اعتقاد به وحدت تاریخی، فرهنگی و زبانی پیوند دهند (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۹). برای اشاعه ایدئولوژی پهلوی در جامعه به تعلیم املاء و انشای زبان فارسی و بیدارکردن ذوق ادبی به وسیله قطعات نظمی و نثری گویندگان بزرگ مبادرت ورزید و در زمینه شناساندن اشخاص بزرگ ادبی و علمی و سیاسی ایران و همچنین شناساندن بناهای تاریخی اقدام نمود (اکبری، ۱۳۸۲: ۸۷-۸۸). در هر حال اداره کل انتشارات و تبلیغات به عنوان بازوی اجرایی حکومت در حوزه فرهنگ و تمدن، زمینه اشاعه و تقویت ایدئولوژی مورد نظر شخص شاه را در جامعه فراهم آورده بود و رژیم پهلوی نیز از آن به



عنوان نهادی مطمئن در این حوزه استفاده می‌کرد.

بنیاد فرهنگ پهلوی

رژیم پهلوی جهت اشاعه ایدئولوژی شاهنشاهی به صورت گسترده، همزمان با اینکه سایر نهادها (رادیو، آموزش و پرورش) به این امر اقدام می‌نمودند، نیازمند نهادی بود که شرایط تثبیت این ایدئولوژی را فراهم نماید. برای تحقق این موضوع با فرمان محمدرضا پهلوی، بنیاد فرهنگ پهلوی در سال ۱۳۴۳ تشکیل گردید (اکبری، ۱۳۸۲: ۱۰۳). بنیاد فرهنگ وظیفه داشت در راستای تهذیب و ترویج زبان فارسی و حفظ و صیانت میراث گرانبهای فرهنگ ایران اقدام نماید. بر اساس اساسنامه بنیاد فرهنگ ایران، وظایف چندی بر عهده این نهاد گذاشته شده بود. اهم این وظایف عبارت‌اند از: تالیف و طبع و نشر فرهنگ نامه‌ها و لغت نامه‌های فارسی، تحقیق و مطالعه در قواعد و اصول زبان فارسی و تاریخ تحول آنها، تشویق تالیف هرگونه کتابی که آموختن فارسی فصیح را برای ایرانیان و غیر ایرانیان تسهیل نماید و کمک به نشر این آثار، کمک به تاسیس کتابخانه‌های عمومی، تشویق و ترغیب صاحب نظران به هرگونه تحقیق و تتبع مایه اصلاح، تهذیب و تکمیل خط فارسی و تسهیل قرائت و دقت در ثبت کلمات شود (اطلاعاتی درباره سازمان‌های فرهنگی دربار شاهنشاهی، ۱۳۴۴: ۳۰).

در درجه نخست توجه بنیاد فرهنگ ایران معطوف به چاپ کتاب‌هایی بود که نشر آنها برای معرفی معارف دیرین و اقوام ایرانی در داخل کشور و خارج کشور سودمند بود. بنیاد فرهنگ و هنر درگام بعدی به تدوین و تالیف فرهنگ بزرگ جامع و کامل زبان فارسی برای پالایش زبان فارسی از زبانهای عربی پرداخت. زیرا زبان فارسی به عنوان زبان اصیل ایرانیان از زمان ورود اسلام به ایران دچار نوعی دگردیسی گردیده بود و بیشتر فرهنگ لغت‌های موجود به کلمات عربی آغشته گردیده بود (بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰: ۹ - ۵). بنابراین با



توجه به اهمیت و جایگاه بالای زبان فارسی و آیین باستانی ایران در ایدئولوژی پهلوی دوم، این نهاد می‌توانست به خواسته شاه برای تداعی کردن و بازگشت گذشته پر افتخار ایران موثر واقع گردد. همچنین در اقدامی دیگر انتشار منابع و مآخذ مهم و قابل اعتماد تاریخ و جغرافیای ایران نیز در دستور کار بنیاد فرهنگ قرار گرفته بود. به نحوی که بنیاد تلاش کرد تا کتاب‌های فارسی و رسالاتی را که از این جهت ارزش و اهمیت داشتند و نسخه‌های خطی آنها نیز کمیاب بود را برای شناساندن تاریخ و سرگذشت امپراطوری بزرگ ایران در معرض دید همگان قرار دهد. شناساندن مشاهیر و بزرگان کهن پارسی نیز یکی دیگر از وظایف محول شده به بنیاد فرهنگ و هنر بود. این امر بدان علت حائز اهمیت بود که محمدرضا شاه در ایدئولوژی ناسیونالیستی خود، توجه خاصی به زنده نگه داشتن یاد و خاطره بزرگان علم و ادب پارسی داشته است. از این رو در دستوری، بنیاد فرهنگ را موظف به انتشار آثار متفکرانی همچون؛ فردوسی، عارف، ملاصدرا، شیرازی، مولوی و دیگر بزرگان نمود (بنیاد فرهنگ ایران: ۱۳۵۰: ۱۳-۱۴).

حزب رستاخیز: «آخرین تکانه‌ها جهت استمرار»

بعد از ناکام ماندن حزب ایران نوین در تحقق خواسته‌های ایدئولوژیک محمد رضا شاه، وی مجاب شد که حزبی فراگیر با قدرت بسیج‌کنندگی فوق‌العاده برای کاربست ایدئولوژی ناسیونالیستی خود در برابر سایر ایدئولوژی‌های رقیب از جمله کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان ایجاد نماید. شاه قصد داشت با استفاده از حزب رستاخیز، راهرویی بین رژیم و مردم در جهت اجرایی کردن خواسته و برنامه‌های قدرت حاکم شکل بگیرد (گراهام، ۱۳۵۸: ۱۶۶). شاه گمان می‌کرد که در داخل کشورکانون مرکزی قدرت است و می‌تواند خود را در ردیف بزرگترین و قدرتمندترین چهره‌های کشورهای دنیا قرار دهد (قدیانی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). به همین منظور به دنبال اجرایی کردن طرح انقلاب سفید که در



Archive of SID

واقع نوعی حربه سیاسی و ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت بود، حزب رستاخیز را با تبلیغات فراوان در سال ۱۳۵۳ تاسیس کرد (مرآت امینی، ۱۳۹۵: ۳۱). حزب رستاخیز در شروع فعالیتهای خود بایستی در قالب اصول سه گانه منشور جاودان یعنی نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم، هویت ملی یا ناسیونالیسم ایرانی را عرضه می کرد و در تبیین و تدوین مبانی هویت ایرانی، ناممکن را ممکن می ساخت و در راه تحقق فضایل و ویژگی های ناب ایرانی می کوشید (مظفری، ۱۳۵۴: ۱۴۴). محمدرضا شاه نیز در کتاب به سوی تمدن بزرگ اینگونه به این مساله پرداخته است: «حزب رستاخیز به عنوان مظهر یکپارچگی و پیوستگی ملی پی ریزی شد تا در آینده یک مکتب واقعی میهن پرستی، کار و آفرینندگی در اجرای اصول انقلاب ایران و زیربنای معنوی و فکری جامعه ایرانی در مسیر تمدن بزرگ باشد (پهلوی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). می توان از سخنان شاه اینگونه به این حقیقت دست یافت که هدف وی از تاسیس حزب رستاخیز چیزی جز تثبیت قدرت شاهنشاهی پهلوی برای سالهای پایانی حکومت بوده است. زیرا در سالهای پایانی حیات خاندان پهلوی، مشروعیت رژیم به شدت از جانب سایر جریان های قدرتمند با چالش مواجهه شده بود. به همین منظور وی حزب رستاخیز را نهادی موثر برای مقابله با این خطر می دانست. در واقع او اعتقاد داشت که گرایش گسترده ایرانیان به حزب واحد و فراگیر رستاخیز نشانه ای آشکار از رغبت و تمایل قلبی ایرانیان به سوی معیارهای پذیرفته شده نظام شاهنشاهی است که طی قرنهای متمادی در بطن زندگی جامعه ایرانی نهادینه شده است. تغییر تاریخ و تقویم هجری شمسی به تقویم شاهنشاهی در چارچوب این ذهنیت قرار می گیرد (شاهدی، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

از کارکردهای اصلی حزب رستاخیز می توان به مبارزه با بیسوادی، گران فروشی، هدایت و ارزشیابی نظام آموزشی کشور، برگزاری اردوهای عمران ملی، مبارزه با فساد نام برد. اما با این وجود مهمترین و اصلی ترین کارکرد حزب رستاخیز، آموزش سیاسی به توده های مردم بود. حزب رستاخیز

به پیروی از رهنمودهای شاه برای تحت تأثیر قرار دادن مردم در برنامه‌های تبلیغاتی خود به صورت مداوم اعلام می‌کرد که حزب به یکی از محبوب‌ترین احزاب کشور تبدیل شده است و هم‌اکنون چیزی بالغ بر پنج میلیون در آن عضویت دارند. شاه با این اقدام سعی داشت تا تصویری محبوب و جذاب از دستگاه شاهنشاهی ایجاد کند. از منظر شاه نظام شاهنشاهی به‌عنوان روح و جوهر وجود و قدرت حاکمیت و وحدت ملی بر پایه استوار تمدن بزرگ ایران و نگاهبان نیرومند همه ارزش‌های این تمدن محسوب می‌شد و قادر بود سرنوشت ملت را در باشکوه‌ترین دوران تاریخ آن پاسداری و رهبری کند. از این رو درک عمیق و بنیادی این نظام شاهنشاهی از همه جنبه‌های تاریخی، سیاسی، فلسفی و فرهنگی آن ضروری بود و این وظیفه‌ای برعهده حزب رستاخیز گذاشته شده بود (پهلوی، ۱۳۸۹: ۲۵۸). محمدرضا شاه تأکید می‌کرد که آموزش سیاسی لازمه هر نهضت و پیشرفت آگاهانه اجتماعی است و غفلت از چنین آموزشی موجب می‌شود که تجارب انقلاب، اندیشه‌های ملی و فلسفه و ایدئولوژی انقلاب در حال توقف بماند (پهلوی، ۱۳۸۹: ۲۶۱). از سخنان و دغدغه‌های شاه پیداست که حفظ نظام شاهنشاهی که ریشه عمیقی در تاریخ ایران داشته از اهمیت و جایگاه بالایی در اندیشه وی برخوردار بوده است. احمد نقیب‌زاده در این خصوص در طی مصاحبه‌ای اشاره می‌کند: «کارکرد نظام تک‌حزبی در کشورهای جهان سوم همانند ماشینی برای کشاندن مردم به دنبال حکومت است. شاه نیز فکر می‌کرد مردم وی را دوست دارند و با توجه به این تفکر بود که با تشکیل حزب رستاخیز سعی داشت حمایت مردم از نظام شاهنشاهی پهلوی را سازمان دهی کند (مرآت امینی، ۱۳۹۵: ۸۲). از این رو با توجه به قدرت بسیج‌کنندگی‌اش به‌عنوان نهادی مؤثر در جهت تقویت و تثبیت پایه ایدئولوژیک قدرت و مشروعیت بخشی به دستگاه شاهنشاهی قرار گرفته بود.

جدول ۴. سایر نهادهای ایدئولوژیک مطابق با مفروضه های هال و تیلمور.

منفعت ناشی از تاسیس نهاد	اقدامات عملی	معضلات جامعه	منشاء نهاد	
آشناسازی مردم با وظایف مدنی، تقویت حس میهن پرستی، دیانت، احترام به شعایر ملی، حس همکاری و تعاون جامعه،	تعلیم املاء و انشای زبان فارسی، شناساندن اشخاص بزرگ ادبی و علمی و سیاسی ایران	فشار گروههای سیاسی، اشغال کشور، رعب و وحشت در جامعه از هم پاشیدگی وحدت و انساج در کارها	نیاز به نهادی با قدرت اطلاع رسانی و تبلیغات در سالهای اشغال کشور	اداره کل انتشارات و تبلیغات
تهدیب و ترویج زبان فارسی، حفظ و صیانت میراث گرانبهای فرهنگی، تالیف و طبع و نشر فرهنگ نامه ها و لغت نامه های فارسی، شناساندن مشاهیر و بزرگان کهن پارسی	نوشتن فرهنگ تاریخی زبان پارسی، ترجمه آثار خارجی در خصوص فرهنگ و معارف ایران	فاصله گرفتن شاه از مردم، عدم اعتماد سیاسی	ضرورت گسترش و پیشبرد ادبیات فارسی	بنیاد فرهنگ
تقویت هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی، ایجاد راهرویی بین رژیم و مردم، تحکیم موقعیت شاه و سلسله پهلوی در کشور و ممانعت از گسترش مخالفت ها و کنترل مخالفان	برگزاری اردوهای عمران ملی، آموزش سیاسی، تاسیس روزنامه های رستاخیز، تغییر تاریخ هجری	خطر نفوذ اندیشه های کمونیستی و اسلام گرایی در جامعه، کاهش مشروعیت رژیم	ناکامی نظام دو حزبی و نیاز به حزبی فراگیر جهت اجرایی کردن سیاست ها	حزب رستاخیز

سیاست نهادی و مشروعیت زدائی از رژیم پهلوی

علازغم تلاش فراوان رژیم پهلوی در وسعت و تنوع بخشیدن به نهادهای فرهنگی جهت تقویت ایدئولوژی شاهنشاهی در جامعه، سرانجام این رژیم با مشروعیت زدائی شدید در سال های منتهی به انقلاب اسلامی مواجه گردید. از این رو باید به این مساله توجه نمود که چرا و چگونه این اتفاق صورت پذیرفت؟ در



پاسخ به این مساله، عوامل متعددی را می‌توان بر شمرده که به صورت مختصر به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد.

ایدئولوژی اسلام سیاسی که در طی سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی شکل گرفت، نقش مهمی در مشروعیت زدائی رژیم پهلوی داشت. این ایدئولوژی در ذات خود از دو ویژگی برخوردار بود: اول آنکه سیاست‌های استعماری و دخالت نفوذ اقتصادی سیاسی و فرهنگی بیگانگان را عامل بدبختی و سیه‌روزی ملت ایران می‌دانست. دوم؛ بازگشت به خویشتن اعتقادی و فرهنگی یعنی بازگشت به اسلام را راه‌حل اصلی مشکلات جامعه می‌دانست. بنابراین از متن مذهب اسلام و با طراحی یک ایدئولوژی انقلابی درصدد پاسخگویی به مشکلات و آرمان‌های اصلی جامعه یعنی کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی پرداختند (کریمیان، ۱۳۸۱: ۳۳۲). در واقع ریسک پرخطری که شاه در اشاعه ایدئولوژی از طریق نهادهای فرهنگی کرده بود، حذف یا فراموشی اسلام بود. تصور شاه این بود که اگر پایگاه‌های معنوی اسلامی را از اذهان خارج سازد، بر همه قدرتهای مقاوم مسلط شده و نهضتی با عنوان اسلامی به وجود نخواهد آمد. با این وجود برخلاف تصور رژیم، امام خمینی به‌عنوان پیشوای ایدئولوژی اسلامی، اتحاد قدیمی بین روحانیون و دربار را کنار زد و به مخالفت صریح با سیاست‌های رژیم پرداخت. بعد از مطرح‌شدن اصول انقلاب سفید، امام آنها را تحریم و در سخنرانی ۱۵ خرداد، شاه را بازید مقایسه می‌کند و از مردم می‌خواهد تا با او به مقابله برخیزند و او را از کشور بیرون کنند (امجد، ۱۳۸۰: ۸۲). طی سال‌های بعد، روحانیون به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، جشن‌های تاج‌گذاری و.. واکنش نشان دادند. امام خمینی در نطقی صریح این اقدامات را در تناقض با منافع، مصلحت و استقلال کشور می‌داند و اشاره می‌کند؛ اصول اسلامی با سلطنت مخالف است، کاخ‌های استبداد شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت از شرم‌آورترین و زشت‌ترین ارتجاع‌ها است (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۷۳).



متعاقب این سخنرانی اعلامیه‌هایی از توطئه رژیم پیش‌ازپیش پرده برداشته شد. موسسه‌های دارالتبلیغ اسلامی، راه حق و اصول دین و مجلات حوزوی، اعلامیه‌هایی در سطحی وسیع چاپ و در کلیه شهرستان‌ها توزیع کردند. در نتیجه این اقدامات، مردم بیشتر از سیاست‌های شاه حالت انزجار پیدا کردند و این نقش مهمی در بی‌اثر کردن سیاست‌های فرهنگی شاه و مشروعیت‌زدائی از رژیم او داشت.

دانشگاه از دیگر عوامل تأثیرگذار در مشروعیت‌زدائی رژیم پهلوی محسوب می‌شود. شاه‌که به واسطه گسترش نهاد آموزش و پرورش، سیاست افزایش سطح سواد و در نتیجه اشاعه ایدئولوژی پهلوی را در سر می‌پروراند، در دهه ۵۰ با چالشی بزرگ در این زمینه مواجه گردید. افزایش اطلاعات و آگاهی دانشجویان منجر به تفکر انتقادی و افراطی آنان نسبت به وضعیت نابسامان جامعه، فساد، فقر و وضعیت استخدامی‌ها که بر اساس روابط شخصی صورت می‌گرفت، شد. این امر زمانی بیشتر تشدید شد که دانشجویان که از شهرهای کوچک و خانواده‌های روستایی به دانشگاه راه یافته بودند با تضاد فرهنگی، دلتنگی در غربت مواجه شدند و این باعث شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و گرایش به سمت ایدئولوژی‌های متعارض با رژیم پهلوی گردید (افخمی، ۱۳۸۷: ۷۱۷). مادی شدن تحصیل و آموزش در دوره صدرات هویدا که بر اساس آن هدف کسب سود بدون توجه به کیفیت آموزشی بود، موجب بی‌ارزشی و تنزل منزلت و شان دانشگاه گردید و بر مخالفت دانشجویان با سیاست‌های رژیم پهلوی افزود (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

علم در این خصوص اشاره می‌کند: شاه روح زمان خود را آنچنان‌که باید درک نکرد. از یک سو آرزو داشت جامعه‌ای از نظر مادی پیشرفته و کم و بیش غربی بر پا سازد و از سوی دیگر کوشید از نظر سیاسی به خودکامگی سده پیش‌گراید. به پیدایش جامعه‌ای که در آن میلیون‌ها تن به مردسه می‌رفتند و دهها هزارتن هر سال از دانشگاه‌ها بیرون می‌آمدند کمک کرد، ولی هرگز نتوانست به مشارکت

اینان در امور سیاسی و اجتماعی کشور تن در دهد (علم، ۱۳۷۲: ۱۲۷). عدم اعتماد و مشارکت دانشجویان در سطوح مدیریتی کشور، دانشگاه را به اهرمی خطرناک تبدیل کرد که رژیم پهلوی طی سالیان دراز، از طریق آن اندیشه‌های خود را در جامعه اشاعه می‌داد.

سومین عامل در فرایند مشروعیت‌زدائی رژیم پهلوی، فساد و رواج فحشاء در جامعه بود. به دنبال فساد مالی، فحشا نیز به صورت مختلف در جامعه توسعه یافته بود و حکومت نه تنها ممانعتی و سدی به وجود نمی‌آورد؛ بلکه به وسایل مختلف به آن دامن می‌زد. قمارخانه‌های مجهز از نوع کازینو از جمله مراکز صرف پول‌های بدست آمده بود که در نهایت به مجامع معتبر از این نوع در خارج از کشور منتقل می‌گردید. جزیره کیش با سرعت و با صرف میلیاردها دلار به صورت مونت کارلوی ایران در می‌آمد. در سالهای آخر سلطنت به حدی که سبب آشفتنی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و فساد مالی به صورت بحران اجتماعی در آمد. علاوه بر محله‌های بدنام در تهران و سایر شهرها فحشای پنهانی جامعه را از درون می‌خورد و پوک می‌کرد. حتی بسیاری از روابط اجتماعی بر همین پایه تنظیم می‌شد و رفته رفته فساد اخلاقی و فحشا قباحات خود را از دست می‌داد (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۸۷). این امر در تضاد با برنامه‌های فرهنگی رژیم پهلوی بود و خیلی زود تأثیرات منفی خود را بر اعتبار و مشروعیت آن بر جای گذاشت.

چهارمین عامل را می‌توان نفوذ فرهنگی و رواج فرهنگ مصرفی آمریکا دانست. آمریکا برای دستیابی به این اهداف، به دنبال نابودی فرهنگ اصیل ایرانی و جایگزین کردن فرهنگ غرب بود. دستیابی به این مهم، نیازمند سرکوب شدید فرهنگ ملی - مذهبی و ضد امپریالیستی بود. از این رو با همکاری دولت و سازمانهای جاسوسی به تخریب فرهنگ ملی و مذهبی مردم همت گماشت (نجاری راد، ۱۳۶۸: ۵۶). صادر کردن کالا، فیلم و اعزام مستشاران یا مبلغان فرهنگی از جمله ابزارهای این سیاستها بودند. حضور ناگهانی



آمریکایی‌ها در تمامی نقاط ایران، فرهنگ غربی را در معرض دید تمامی ایرانی‌ها قرار داد. این موضوع در جو محافظه کارانه روستاها، مساجد ایرانی، زننده و خلاف اخلاق بود (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۳).

از سال ۱۳۵۲ متعاقب افزایش درآمدکشور، هرساله بودجه هنگفتی در اختیار سازمانهای فرهنگی و هنری قرارگرفت تا برای رسیدن به هدف بلند پروازانه رژیم اقدام نمایند. اما با این وجود سرپرستان این سازمانها مبالغ کلانی را برای رواج فرهنگ و هنر غربی درکشور به مصرف می‌رساندند. از سال ۵۲ فستسوال‌های متعددی برای عرصه سینما و هنر اروپایی برگزار شد، موزه‌ها و مراکز فرهنگی بسیار به وجود آمدند که اکثراً حال و هوای غرب را داشتند. دولت نیز چندان اهمیتی به مسائلی از این قبیل نمی‌داد و حتی بعضی از مقامات دولتی از جمله هویدا اصرار داشتند فیلم‌های مستهجن در شهرهای مذهبی نظیر مشهد و قم به نمایش گذاشته شود (معتضد، ۱۳۸۷: ۱۲۷۲). شاه صرفاً به نسخه‌پردازی از غرب می‌اندیشید و در مورد هر چه که رنگ ملی داشت در حالتی تحقیرکننده جهالت به خرج نشان می‌داد. گرایش او به فرهنگ غرب باعث تضعیف هویت ملی و ایجاد پدیده از خود بیگانگی فرهنگی از جامعه شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش به اثربخشی قدرت نهادی بر اشاعه و تقویت ایدئولوژی شاهنشاهی رژیم پهلوی دوم تأکید می‌ورزد. مهم‌ترین پایه بحث بر ایجاد یک محفظه یا روکشی پولادین به واسطه دستگاه ایدئولوژیک دولت در طی بیش از سه دهه حاکمیت پهلوی دوم اشاره دارد. این روکش سخت، شرایط را بگونه‌ای رقم زد که بر اساس آن سایه قدرت رژیم دیکتاتوری پهلوی تا سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی حفظ و تداوم پیدا کرد. اگر محمدرضا شاه، بدون توجه به سیاست نهادسازی گام در راه فرمانروایی می‌گذاشت، احتمالاً عمر حکومتش در همان سال‌های دهه ۲۰ به پایان می‌رسید. زیرا در آغاز فعالیت محمدرضاشاه به‌عنوان

نسل دوم خاندان پهلوی، وضعیت کشور به واسطه حضور نیروهای بیگانه، اقتصاد زخمی و ورشکسته، کینه و نفرت طبقات مختلف از شیوه فرمانروایی رضاشاه و همچنین تضادهای داخلی به واسطه ظهور جریان‌های متنفذ سیاسی، تاحدود زیادی نشان‌دهنده شکنندگی ساختار و بافتار رژیم پهلوی بود. نفوذ انگاره‌هایی از ترس و دلهره بر ذهنیت و افکار محمدرضا پهلوی وی را مجبور به استفاده از پایه‌های چهارگانه، جهت افزایش مشروعیت و مقبولیت عموم مردم از حاکمیت پهلوی کرده بود. پهلوی دوم از میان پایه‌های چهارگانه قدرت، نوع نرم‌افزاری آن را برای تسخیر قلوب یا اذهان مردم در دستور کار سیاست‌های خود قرار داده بود. در همین راستا، رژیم پهلوی با در اختیار گرفتن دستگاه‌های ایدئولوژیک همچون؛ رادیو، رسانه، مذهب، آموزش و پرورش و ایجاد سایر نهادها و موسسات فرهنگی وابسته به دربار از جمله؛ بنیاد فرهنگ پهلوی و اداره کل انتشارات و تبلیغات به صورت مهندسی شده، آگاهی توده‌های مردم را از ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی بیشتر و ذهنیت آنها را نسبت به سایر ایدئولوژی‌های رقیب که در حاشیه قرار داشتند و تهدیدی بالقوه نیز برای قدرت پهلوی محسوب می‌شدند، گمراه و جهت‌دهی می‌کردند. در مجموع می‌توان اینگونه بیان کرد که در طی سی و هفت سال حکومت پهلوی دوم، دستگاه ایدئولوژی‌ساز آن با تأکید بر روی مؤلفه‌ها و انگاره‌هایی همچون؛ تصویرسازی شاهانه از عقل‌کل (شاه)، ترویج حس وطن‌پرستی و میهن‌دوستی، تقویت و القاء آموزه‌های باستانی، اشاعه زبان و ادبیات فارسی، زنده نگه‌داشتن موسیقی باستانی ایران، تقویت وحدت ملی، بزرگی‌نمایی از اقدامات شاه، تقویت هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی، راهرویی بین شاه و مردم جهت تقویت و تداوم حکومت اقتدارگرای پهلوی دوم ایجاد نموده بودند. اما با این وجود این حکومت در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، به دلیل انحراف این نهادها از کارکرد اصلی و وجودیشان در جامعه، زمینه نارضایتی و در نتیجه مشروعیت زدایی از رژیم پهلوی فراهم گردید.



منابع

الف - فارسی

- آب نیکی، حسن (۱۳۸۶). رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، فصلنامه سیاست داخلی، بهار شماره دو، ص ۷ تا ۳۴.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲). دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۴ شمسی). تهران: روزنامه ایران، موسسه انتشاراتی.
- امینی، علیرضا، ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۹۵). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: قومس.
- انوری، حسن (۱۳۵۵). کتاب درسی فارسی پنجم دبستان، شرکت سهامی خاص.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی هیأت حاکم در دوره پهلوی دوم، فصلنامه مطالعات تاریخی، ص ۲۷ تا ۶۴.
- اطلاعاتی درباره سازمان‌های فرهنگی دربار شاهنشاهی (۱۳۴۴). نشریه دفتر فرهنگی دربار شاهنشاهی.
- انتشارات دانشگاه جندی‌شاپور (۱۳۵۰). آموزش در ایران «عهد باستان تا امروز». سازمان مازگرافیک.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). ایران، دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری. ترجمه حسین مفتخری، تهران: انتشارات باز.
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، تهران: اسلوج.
- ایروانی، محمدجواد (۱۳۸۰). درآمدی بر نظریه نهادی. تهران: سیاست.
- ایمن، لایلا و زهرا خانلری (۱۳۴۳). کتاب فارسی چهارم دبستان، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
- بارل، آرام (۱۳۹۲). یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۲۶۰-۱۳۴۴، تهران: مرکز بررسی اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۱۲.
- بنیاد فرهنگ ایران (۱۳۵۰). کارنامه بنیاد فرهنگ ایران (سال کوروش کبیر و جشن‌های دوهزار و پانصدساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



نهادهای ایدئولوژیک و استمرار ... ۲۱۵

Archive of SID

بشله، ژان (۱۳۷۱). ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی. ترجمه علی اسدی، شرکت سهامی انتشار.

برخوردار، ایرج (۱۳۸۷). موسیقی رادیو و نقش مدیریت. تهران: طرح آینده.

بیل، جیمز (۱۳۷۱). عقاب و شیر. ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه.

پهلوی، فرح (۱۳۸۲). دختر یتیم: فرح پهلوی، تهران: به آفرین.

پهلوی، محمدرضا (بی‌تا)، نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۹). به سوی تمدن بزرگ. تهران: البرز.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان. چاپخانه رخ. ناشر مترجم.

پیردیگار، ژان، هورکاد، برنارد و یان ریشار (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم، بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا مهدوی. تهران: نشر البرز.

جامی، (۱۳۷۷)، گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹-۱۳۳۲، تهران: ققنوس.

خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۷). سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۲۳-۱۳۳۳. تهران: موسسه نشر و پژوهش شیراز.

حسن بیگی، محمدرضا (۱۳۸۷)، عروسک‌های شکسته؛ زندگی و خاطرات زنان دربار پهلوی. تهران: انتشارات نوین

رضانی باصری، عباس، میرفردی، اصغر (۱۳۹۳). تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه. مجله اقتصادی، ص ۱۲۱-۱۳۸.

دال، رابرت (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، ناشر ظفریان.

دای، تامس (۱۳۸۷). مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه سویل ماکویی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، ص ۴۳ تا ۷۳.

رفیع، جلال، طیرانی، بهروز (۱۳۸۷)، اطلاعات در ۸۰ سال ۱۳۰۴-۱۳۵۷، تهران: موسسه اطلاعات و شرکت ایرانچاپ، جلد اول.

زونیس، ماروین (۱۳۷۰). شکست شاهانه، ترجمه اسمعیل زند وبتول سعیدی، تهران:



نشر نور.

سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه‌داری در ایران ۴۲ - ۵۷، تهران: شعله اندیشه.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۴۶). ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، چاپخانه ایرانیان.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۲). حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، آسیب‌شناسی یک ناکامی بزرگ، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

صدیق، عیسی (۱۳۵۵). تاریخ فرهنگ ایران، دانشگاه تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران: قومس. طباطبایی، جواد (۱۳۸۸). نهادها و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: انتشارات روزنه، چاپ دوم.

عابدینی مغانکی، مریم (۱۳۸۶). مطبوعات رژیم شاه (مطالعه موردی کیهان و اطلاعات). تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.

عظیمی نژاد، بیتا (۱۳۸۸). شاه در آینه‌ی شاه: بررسی مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: نگاه معاصر.

علم، اسدالله (۱۳۷۳). گفتگوی من با شاه، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: صهبا. قلی‌پور، آرین (۱۳۸۴). نهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمانها). تهران: سمت.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فرسار، احمد (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی، اصول، مبانی و نظریه‌پردازی، تهران: اوحدی. قرائی مقدم، امان‌الله (۱۳۷۷). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات ابجد.

فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶). خاطرات و مبارزه حجه الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قدیانی، عباس (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره پهلوی دوم از سلطنت



تا فروپاشی محمدرضا شاه، تهران: فرهنگ مکتوب.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.

کریمیان، علیرضا (۱۳۸۱). جنبش دانشجویی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کیانی هفت لنگ، کیانوش، بدیعی، پرویز (۱۳۷۹). ایران در بحران (مهرماه ۱۳۲۰ - شهریور ۱۳۲۶): بر پایه خلاصه اخبار شبانه رادیو خارجی و گزارش‌های روزانه و خلاصه روزنامه‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

کوئن، بروس (۱۳۸۴). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

گراهام، رابرت (۱۳۸۵). ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب.

لاینگ، مارگارت (۱۳۷۱). مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، تهران: نشر البرز. مارش، دیوید، استوکر، مارش و جری (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاست. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مازندنی، یوسف (۱۳۷۳). ایران ابرقدرت قرن، تهران: نشر البرز.

مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۸). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

معظم پور، اسماعیل (۱۳۸۳). نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

میلانی، عباس (۱۳۹۴). نگاهی به شاه، تورنتوکانادا، نشر پرشین سرکل.

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۷). رادیو، فرهنگ و سیاست در ایران ۱۳۱۹ - ۱۳۳۳، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۸). تاریخ تحولات اجتماعی رادیو در ایران، دانشگاه تهران: اداره کل پژوهش‌های رادیو.

مرآت امینی، پروین (۱۳۹۵). حزب رستاخیز از تأسیس تا فرجام، ترجمه شیدا



مسعودی، عباس (۱۳۲۹). اطلاعات در یک ربع قرن، تهران: شرکت سهامی چاپ.
مظفری، مهدی (۱۳۵۴). نظام‌های تک‌حزبی و رستاخیز ملت ایران، تهران: دانشگاه تهران.

معتضد، خسرو (۱۳۸۷) تاج‌های زنانه، جلد سوم، تهران: نشر البرز
نهاوندی، هوشنگ، ایوب‌ماتمی (۱۳۹۲). محمدرضاشاه آخرین شاهنشاه ۱۹۱۹-۱۹۸۰. ترجمه دادمهر. شرکت کتاب.

نجمی، ناصر (۱۳۷۰). حوادث تاریخی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد ۳۲، بی‌جا، کلینی.

نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصاد، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۹). اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران ۱۳۱۸-۱۳۴۵، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور.

وندنبرگ، پل (۱۳۸۵). نهادگرایی نورث و چشم‌انداز ترکیب رویکرد نظری، ترجمه مهدی صفار دستگردی، مجله اقتصاد راهبرد توسعه، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۰۱-۳۳۶.

هیرو، دلیپ (۱۳۸۶). ایران در حکومت روحانیون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

هیوود، اندرو (۱۳۷۹). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.

ب - انگلیسی

Dijk .A.van, (2006). Politics, Ideology and discourse, Universidad pompeu Fabre, Barcelona. Spain.

Hall, Peter A. , Taylor, Rosemary C.R. (1996), "Political Science and the Three New Institutionalisms," London and New York Continuum., Political Studies, 44, 936-5

Koelble, T.A. (1995), 'The New Institutionalism in Political Science and Sociology', Comparative Politics, 27, pp. 221-244.

Korpi. Walter (2001), Contentious Institutions: An Augmented



- Rational-Action Analysis of the Origins and Path Dependency of Welfare State Institutions in the Western Countries, Forthcoming in Rationality and Society, Vol. 13 (2), 2001.
- Lekovic. Vlastimir (2011), interaction of formal and informal institutions impact on economic success; economics and organization. Vole &, N 4, pp. 357- 370.
- Pollach, marh (2006), rational choice and EU politics, jorgensam – ch – oz- gxd.
- Tamer, yasin (2010), changes in the education system of Iran, Middle East technical university.
- Immergat. Ellen m (2010), institution theory humboldt university berlin.

